

پس لرزه‌های سقوط رژیم اسد برای جمهوری اسلامی

به دنبال سقوط رژیم بشار اسد، جمهوری اسلامی با خطرات و تنشهای بیشتری در داخل و خارج دست به گریبان شده است. تبعات و پیامدهای سقوط دیکتاتوری بشار اسد موجب ریزش و ایجاد تردید در سطوح بالای نهادهای نظامی و امنیتی و سپاه پاسداران نیز گشته است. از این نظر به دنبال سخنان خامنه ای مبنی بر اینکه: "مقاومت تضعیف نشده؛ مطمئن باشید این شرایط در سوریه عوض خواهد شد؛ شک نکنید که مناطق تصرف شده سوریه به وسیله‌ی جوانان غیور سوریه بار دیگر آزاد خواهد شد"، دیگر رهبران و مسئولان حکومت اسلامی نیز برای تقویت روحیه صفوف نیروهای خودی، امنیتی و نظامی ارتش و سپاه، ضمن اعتراف به شکست در سوریه، به رجز خوانی در مورد بازگرداندن شرایط جمهوری اسلامی به قبل از سرنگونی حکومت اسد پرداختند.

سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران با تکرار سخنان خامنه‌ای تلویحاً شکست را پذیرفت و گفت: "تحولات سوریه درس تلخ و عبرت بزرگی است که جمهوری اسلامی از تحولات سوریه گرفته است. اما نباید نا امید شد زیرا جوانان مقاومت سوریه را آزاد و اسرائیل را نابود خواهند کرد. دیدیم در لبنان مقاومت به گونه‌ای عمل کرد که صهیونیست ها مجبور به قبول آتش بس شدند". درهمین رابطه معاون هماهنگ کننده ارتش نیز با اشاره به تحولات سریع در سوریه که منجر به سقوط حکومت بشار اسد شد و برای توجیه شکست جمهوری اسلامی اظهار داشت: "شرایط طوری شده که امروز نمی‌توانیم برآورد کنیم سال دیگر دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد".

این درحالی است که سرنگونی رژیم جنایتکار بشار اسد و شکستهای پی در پی جمهوری اسلامی و گروههای "محور مقاومت"، موجب خوشحالی و شادمانی مردم ایران شده است. بسیاری در داخل از زوایای متفاوت به تحلیل و افشاگری در رابطه با هدر دادن صدها میلیارد دلار از سوی رژیم جمهوری اسلامی در راه پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه و استراتژی شکست خورده "جنگ پیشگیرانه و عمق استراتژیک" و تشکیل گروههای تروریستی



نگاهی به رویدادهای جهان در سال ۲۰۲۴



جایگاه گفتمان سوسیالیستی کاستی‌ها و فرصت‌ها!

غروب محور مقاومت!



سقوط بشار اسد و آینده مبهم مردم سوریه!

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در گرو آمادگی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر

یورش وحشیانه دولت فاشیستی ترکیه به کردستان سوریه محکوم است!

"محور مقاومت" فرو پاشید دیوار حجاب اجباری هم فرو می‌پاشد!

«قانون» حجاب و عفاف، تجاوز آشکار به حقوق زنان

و سلاحی دیگر برای سرکوب جنبش مترقی آنان است!

بیانیه ۹۲۳ نفر از معلمان در مخالفت با قانون موسوم به عفاف و حجاب

و اعلام حمایت از حق انتخاب پوشش زنان

وارد دمشق شدند. کالین همراه با ابو محمد جولانی در خیابانهای دمشق ظاهر شد. هاگان فیدان اذعان کرد که این سفر پس از مشورت با قدرتهای منطقه‌ای و غربی انجام شده است. اما او درحالی می‌گوید ترکیه به دنبال سلطه بر هیچ کشوری نیست که اخیراً اردوغان با تفکر احیای امپراطوری عثمانی اعلام کرد: "به احتمال زیادی شهرهای دمشق، حلب و ادلب در آینده به یکی از استانهای ترکیه تبدیل خواهند شد".

واضح است در این ماجرا دولت ترکیه به دنبال نفوذ در ساختار قدرت سیاسی و اجرا و تحمیل سیاستهای خود بر این کشور و تداوم اشغالگری در کردستان سوریه می‌باشد و البته می‌خواهد مشکل پناهندگان سوری مقیم ترکیه را نیز از سر راه خود بردارد. اما خارج از سیاستهای ضد انسانی، توسعه طلبانه و فاشیستی حکومتهای جمهوری اسلامی و ترکیه و دیگر دولت‌های منطقه، آنچه در سوریه اتفاق افتاده نه در راستای ایجاد تغییر و تحولی مثبت در زندگی

و معیشت و امنیت کارگران و مردم ستمدیده سوریه بلکه، تغییر چهره حاکمان دیکتاتور و جنایتکار منطقه است. حکومتی که آمریکا و قدرتهای غربی و ترکیه می‌خواهند در سوریه مستقر کنند، یک حکومت ارتجاعی اسلامی است که خود را با نیازهای آن دولتها تطبیق خواهد داد. در چنین شرایطی تنها دخالت آگاهانه و سازمانیافته کارگران و مردم زحمتکش سوریه اعم از عرب، کرد، دروزی، مسیحی و غیره در تعیین مسیر تحولات پیشارو، آن افقی است که می‌تواند مردم ستمدیده سوریه را از شر حکومت‌های مشابه اسد در منطقه و رقابت دولتهای امپریالیستی نجات بخشد.

بینند"، و به دنبال آن اظهارات علی اکبر ولایتی مشاور ارشد خامنه‌ای نیز در مصاحبه با خبرگزاری "تسنیم" که گفت: "متأسفانه چندی است ترکیه به دامن آمریکا و رژیم صهیونیستی افتاده و به ابزار دست آنان تبدیل شده است و در جریان سرنگونی حکومت بشار اسد هم نقش آشکاری داشته"، موجب ایجاد تنشهای سیاسی و اقتصادی در مناسبات رژیم اسلامی با حکومت ترکیه نیز شده است. واضح است که ترکیه در سازماندهی و تسلیح و تجهیز نیروهای اسلامی مخالف رژیم سوریه نقش اصلی ایفا کرده است. اما در همان حال طی سالهای گذشته ترکیه به جمهوری اسلامی در دور زدن تحریمها و تأمین کالاهای مورد نیازش کمکهای زیادی کرده است. به این منظور دولت اردوغان به تعداد زیادی از مسئولان و مقامات رژیم اجازه داد تا در ترکیه شرکتهای بازرگانی به ثبت رسانند و مشغول معامله شوند.

در پاسخ به حملات جمهوری اسلامی به ترکیه، "هاگان فیدان" وزیر خارجه این کشور در مصاحبه با تلویزیون "الحدث" گفت: "کسانی سعی دارند با نیروهای نیابتی خود بر کشورهای دیگر حکومت کنند. ترکیه به دنبال اعمال سلطه بر هیچ کشوری نیست ما سلطه جمهوری اسلامی و هیچ کشور دیگری را هم در منطقه هم نمی‌خواهیم. تهران باید از تحولات سوریه درس بگیرد و منطقه را به صحنه نیروهای نیابتی خود تبدیل نکند. اسرائیل نیز از محیطی که بشار اسد برای جمهوری اسلامی فراهم کرده بود ناراضی بود". این درحالی است که ابراهیم کالین رئیس سازمان "میت" ترکیه و رئیس سازمان اطلاعات قطر چهار روز پس از سقوط رژیم اسد

محور مقاومت پرداخته‌اند. بسیاری از ناظران و تحلیل گران سیاسی در داخل ایران بر این عقیده هستند که سقوط رژیم اسد، موجب بی‌اعتباری جمهوری اسلامی حتی در نظر افراد وابسته به ولایت نیز شده و آنان را نیز دچار تردید و سرگشتگی نموده است و رژیم از این به بعد چیزی برای چانه زنی و امتیاز گیری در معادلات سیاسی و مذاکره نخواهد داشت. در چنین شرایطی



علی خامنه‌ای نگران از بروز یک خیزش اعتراضی سراسری علیه حکومت اسلامی و برای متوقف کردن افشای این حقایق، صحبت کردن و تحلیل و ارزیابی در این رابطه را جرم اعلام کرد و مردم را تهدید به برخورد قضایی نمود.

اما سخنان هفته گذشته علی خامنه‌ای که در آن بدون نام بردن از دولت اردوغان، سرنگونی رژیم اسد را نتیجه "اجرای طرح مشترک آمریکا و اسرائیل توسط یک دولت همسایه نام برد که در این زمینه نقش آشکاری ایفا کرده و الان هم می‌کند و این را همه می

نصرت تیمورزاده

نگاهی به رویدادهای جهان در سال ۲۰۲۴

همزمان جریان دارند. اکنون دیگر به ندرت "پایان تاریخ و ابدیت سرمایه داری" در بوق و کرنا دمیده میشود. آن هرج و مرجی که تصویر واقعی جهان در سالهای گذشته بود با سماجت بی نظیری خود را به پیش می‌راند. جنگ های نیابتی، کودتاهای خونین مانند کودتای نظامیان در میانمار، سودان و مالی و یا غیر خونین مثل کودتای رئیس جمهور تونس علیه نخست وزیر، کوشش آمریکا برای علم کردن اپوزیسیون پرو غرب در برخی از کشورهای آمریکای لاتین علیه دولت های چپگرا، شتاب انهدام محیط زیست، تجاوز روسیه به اوکراین، نسل کشی دولت آپارتاید اسرائیل، تشدید رقابت تسلیحاتی و خطر داغ شدن جنگهای سرد تنها نمونه هایی هستند که تبعات خود را همچنان در سال ۲۰۲۴ بر جای گذاشتند. بدون تردید میتوان گفت که جهان در دوره انتقالی عبور از جهان تک قطبی به جهان چند قطبی

است. این دوره انتقالی میتواند همراه با

بزرگ، جنگ های نیابتی، جاری شدن سیلاب ها، آتش سوزیهای مهیب و خشکسالی به سادگی خود را در سیمای جهان به تصویر میکشند. وهمه اینها خود را در رشد جنبش های پوپولیستی و راست



افراطی، در گسترش ایدئولوژی های ارتجاعی، ضد انسانی و تئوری های توطئه در رسانه های اجتماعی انعکاس میدهند. آنچه که سیمای جهان را بیش از همه به تصویر میکشد، بحرانهای تو در توست که

قصد این نوشته روزشمار تاریخ رویدادهای سالی که در روزهای پایانی آن هستیم، نیست. بلکه بررسی برخی از رویدادهای مهم است که فارغ از تقدم و یا ناخرشان تأثیری بزرگ در تصویر سیمای جهان نی سال پیشاروی در مقیاس جهانی و یا منطقه ای خواهند داشت.

واقعیت این است که جهان در یک بحران بسیار عمیق تر و گسترده تر از سالهایی قرار دارد که به عظیم ترین بحران در سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ انجامید. اثرات آن بحران هنوز بعد از گذشته بیش از یک دهه همچنان در جابجای جغرافیای جهان بر جای مانده است، ناشی از افزایش تورم شرایطی بوجود آمده است که در مرکز آن کاهش سطح زندگی طبقه کارگر، شرایط اضطراری در بسیاری از نقاط جهان، گرسنگی دهها میلیون از ساکنین کره خاکی قرار دارد. تکرار بحران ها که خود در تشدید رقابت قدرت های

جنگ های خونین از یک سو و فرصت هایی برای به چالش کشیدن نظم مسلط سرمایه داری باشد. با این مقدمه به برخی از مهمترین رویدادهای جهان اشاره میشود.

جنگ نیابتی در اوکراین

نزدیک به دو ماه دیگر جنگ نیابتی در اوکراین سه ساله میشود. در پایه ای ترین شکل این یک جنگ بین امپریالیستی است. اگر جنگ ادامه سیاست به شیوه ای دیگر است، در اینصورت ساده انگاری خواهد بود که تصور کنیم جنگ در اوکراین با حمله روسیه در بیست و دوم فوریه ۲۰۲۲ به اوکراین آغاز شده است. بدون عضویت چهارده کشور عضو بلوک شرق سابق در ناتو- علیرغم توافق آمریکا، فرانسه، بریتانیا، روسیه و آلمان غربی در سال ۱۹۹۰ مبنی بر عدم گسترش ناتو- انقلاب مخملی در گرجستان و سپس انقلاب مخملی "میدان" در اوکراین و به دنبال آن تصرف جزیره کریمه از سوی روسیه برخی از مؤلفه هایی هستند که شرایط را برای آغاز جنگ نیابتی فراهم کردند.

با تجاوز روسیه به اوکراین و آغاز جنگ گرم این گونه تبلیغ شد که گویا همه مصائبی که تمامی جغرافیای جهان را در بر گرفته است، با هجوم روسیه به اوکراین آغاز گشته است و باید مردم جهان این تقلب و ریاکاری آشکار را به مثابه حقیقت مطلق بپذیرند. همه باید باور میکردند که وقایع ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ در اوکراین بازگرداندن آن کشور به سوی "ارزشهای اروپائی" بوده است. اینجا هم اولین قربانی در جنگ، حقیقت بود.

از منظر غرب امپریالیستی این جنگ "جنگ بین دمکراسی و اتوکراسی"، "جنگ جهان آزاد با دولت استبدادی روسیه"، جنگ "دفاع از ارزشهای اروپائی" و بالاخره جنگ برای دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت اوکراین است. از منظر روسیه "عملیات ویژه و نه جنگ" علیه فاشیسم، دفاع از روسهای مقیم اوکراین، دفاع از حق تعیین سرنوشت در جمهوریهای خودمختار در لوگانسک و دونتسک است. غرب میگوید بعد از پایان جنگ سرد مجدداً در بخشی از اروپا جنگ آغاز شده است و البته فراموش میشود که نزدیک به سه دهه پیش نیروهای ناتو حتی بدون موافقت سازمان ملل یوگسلاوی را بمباران کرده و طی یک دوره چند ساله تجزیه یوگسلاوی را رقم زدند.

گفته میشود در صورت شکست اوکراین این جنگ میتواند به تمام اروپا کشانده شود. بر مبنای این روایت کشورهای جدید فنلاند و سوئد به ناتو میپیوندند، بودجه های نظامی افزایش یافته و سهام

کمپانی های اسلحه سازی جهش بی مانندی پیدا میکنند. وحشت از جنگی که به زودی اروپا را فرا خواهد گرفت در مدیاهای بستر اصلی به خورد مردم داده میشود. دولت آلمان یک بودجه ویژه یکصد میلیارد یورویی برای چهار سال آینده به تصویب میرساند. وزیر دفاع آلمان نعره میزند که جامعه باید "روحیه جنگجویانه" پیدا کند و از اینرو همه حوزه های حیات اجتماعی جامعه از مدارس تا دانشگاهها، از بیمارستانها تا مؤسسات اقتصادی باید خود را برای جنگ آماده سازند. و بالاخره صدر اعظم آلمان درسفر به آمریکا قرارداد داد استقرار مجهزترین موشکهای بالستیک آمریکا که میتوانند سلاحهای اتمی حمل کنند را با دور زدون پارلمان آلمان که گویا نماینده مردم هستند، امضاء میکند. الیگارشها در کشورهای شرق اروپا به این یا آن قطب میپیوندند و این بار در خدمت این یا آن قطب رژیم های مطلوب را بوجود می آورند.

در این نمایش به شدت ارتجاعی که در آن همه وقایع گویا بدون مقدمه و بدون تاریخ شکل میگیرند، آنچه گم میشود ماهیت و جوهر این وقایع است. همه طبقات، همه جنبش ها و همه نیروهای ارتجاعی در چهار چوب به اصطلاح ناگهانی این وقایع از دیده پنهان میمانند همه چیز باید در خدمت رقابت قدرتهای جهانی قرار گیرد. اما این رقابتهای میان قدرتهای سرمایه داری و امپریالیستی در جهان با صرف هزینه های کلان و سرسام آور از هر دو طرف و با هدف تقسیم جهان و توسعه مناطق نفوذ و غارت ثروتها و منابع نیروی کار ارزان تر دیگر کشورها انجام میگیرد. نتیجه بلافصل این جنگها و رقابتهای انباشت سرمایه در دست تعداد اندکی و به فقر کشانده شدن میلیاردها تن از توده های محروم جهان است.

اکنون بعد از گذشت بیش از هزار روز از جنگ اوکراین میتوان گفت که هیچکدام از طرفین این جنگ به اهدافی که اعلام کرده بودند، نرسیده اند. روسیه در این تصور بود که در فاصله چند روز دولت "زلنسکی" را سرنگون ساخته و دولتی متمایل به روسیه را جایگزین آن کند. همانطوریکه میدانیم دولت روسیه تنها توانسته است که بیست در صد خاک اوکراین را متصرف شود. اوکراین و متحدین غربی اش پنهان نمیکردند که هر اندازه سلاح که لازم باشد در اختیار اوکراین خواهند گذاشت تا روسیه شکست خورده و آنچنان ضعیف شود که دیگر توانائی آن را نداشته باشد که همسایگان خود را تهدید کند. وزیر دفاع آمریکا در روزهای اول همین ماه اعلام کرد که "از آغاز عملیات نظامی روسیه در اوکراین تا کنون آمریکا و متحدینش بیش از صد و نود و یک میلیارد دلار به ارتش و دولت اوکراین کمک نظامی کرده اند که شصت و دو میلیارد آن را واشنگتن کمک کرده است". این بدان معنی است که آمریکا

بیش از مجموع متحدینش کمک نظامی کرده است. با وجود این میدانیم که تصور زلنسکی و متحدین غربیش برای شکست روسیه عملی نگردیده است. اگر کمپانیهای اسلحه سازی و کمپانی های نفت و گاز در اروپا ناشی از جنگ اوکراین میلیاردها یورو بر ما فوق سود خود افزودند، در مقابل جنگ بین امپریالیستی در اوکراین با تمام تبعات ویرانگرش به صحنه جامعه جهانی آمد.

این فقط تصاویر بمباران شهرهای اوکراین، آواره شدن میلیونها ازاهالی این کشور و تبلیغات شبانه روزی دولتهای عضو پیمان ناتو نبود که فضای مدیاهای در غرب اشغال کرد، بلکه ادامه این جنگ و تبعات آن بخش بزرگی از مردمان جهان را با بحران تأمین معیشت روبرو کرد. نه تنها قیمت های حامل های انرژی افزایش نزدیک به صد در صد یافتند، بلکه قیمت بسیاری از کالاهای اساسی نیز با افزایش چشمگیری روبرو شدند. این افزایش قیمت ها اما تبعات یکسانی ندارند. در یکسو میلیونها تن از مردم جهان قرار گرفته اند که با توجه به جهش قیمت مواد غذایی، حامل های انرژی، غلات و کود های شیمیایی با قحطی روبرو شدند که نتیجه بلافصل این وضعیت گرسنگی و مهاجرت در مقیاس بی سابقه بود. بازندگان این وضعیت البته تنها در کشورهای پیرامونی جای نگرفتند. اکنون حتی در کشورهای متروپل سرمایه داری میلیونها انسان که در پائین ترین هرم جامعه قرار گرفته اند، به سختی میتوانند تبعات این افزایش قیمت ها را تحمل کنند. همزمان تبعات این جنگ در قدرتمندتری اقتصاد اروپا بیش از همه خود را نمایان ساخته است. در همین چند هفته گذشته اخبار هولناکی از صنایع آلمان به جلو صحنه آمدند. کمپانی فولکس واگن قدرتمندترین تولید کننده اتومبیل در اروپا اعلام کرد که دستکم سه مرکزی تولیدی اش را تعطیل نموده و دهها هزار نفر را بیکار خواهد ساخت. کمپانی فورد در نظر دارد تا پایان سال ۲۰۲۷ در اروپا چهارهزار نفر را بیکار سازد. کمپانی "زد اف فریدریشهافن" اعلام کرد که تا ماه اول سال پیشارو تعداد چهارده هزار نفر از پنجاه و چهار هزار نفر از کارگران در مراکز تولیدی آلمان را بیکار خواهد ساخت. کمپانی "بوش" پنج هزار و پانصد نفر، "تویسن کروپ" یازده هزار نفر، "ب آس اف" دو هزار و پانصد نفر، "شفلر" تولید کننده وسایل یدکی اتومبیل چهار هزار و هفتصد نفر و تعطیلی دو مرکز تولیدی در اطریش و بریتانیا، "کوتینانتال" تولید کننده لوازم یدکی اتومبیل تا سال ۲۰۲۸ هفت هزار و صد و پنجاه نفر را بیکار خواهند ساخت. چندان سخت نخواهد بود که فهمید زمانیکه در قوتبرترین اقتصاد اروپا چنین تهاجمی به کارگران سازمان داده میشود، در سایر کشورهای اتحادیه اروپا در سالهای پیشارو با چه تبعاتی روبرو خواهیم شد.



ترامپ اعلام کرده است که در بیست و چهار ساعت به جنگ اوکراین پایان خواهد داد. این البته ناشی از به اصطلاح صلح طلبی وی نیست، بلکه بیش از همه هزینه پیشبرد جنگ در اوکراین اقتصاد امریکا را تحت فشار قرار داده است و مهمتر از آن ترامپ میخواهد با فارغ شدن از جنگ اوکراین تمام نیرویش را به جنگ با چین در حوزه های مختلف معطوف کند. دولت‌های امپریالیستی اروپا و دولت اوکراین میدانند که اگر آمریکا دست از پشتیبانی نظام اوکراین بکشد، آنها قادر نخواهند بود که به این جنگ ادامه دهند و از اینرو صداهایی از مقامات دولتی ناتو و حتی اوکراین برای آتش بس و منجمد کردن جنگ در مرزهای کنونی و پیدا کردن یک توافق به گوش میرسد.

فارغ از اینکه جنگ در اوکراین چه سرنوشتی پیدا میکند، آنچه مهم است ترسیم روندهای آتی و درس‌هایی است که گرفته میشوند. مبینیم که در جریان این جنگ فریادهای دفاع از میهن گوشها را کر میکند، گویا یک بار دیگر در روزها و ماه‌های منتهی به جنگ جهانی اول قرار گرفته ایم. افکار عمومی توسط مدیاهای بستر اصلی آنچنان تحت بمباران فریادهای میهن پرستی قرار گرفته اند که به سختی میتوان به روایت لنین سؤالاتی نظیر اینکه "چه چیزی سبب جنگ شد، چه طبقاتی در آن شرکت دارند و چه شرایط تاریخی - اقتصادی باعث شروع آن شد" طرح نمود. اگر در روسیه باشی بلافاصله دستگیر خواهی شد، در اوکراین خائن به وطن خوانده شده و تیرباران میشوی و در غرب "متمدن" اگر انگ جیره خوارپوتین بر چهره ات نزنند، به کسی که "پوتین را میفهمد" ملقب خواهی شد. اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر همه و همه در قالب همین داورها قاب گرفته میشوند. بیش از همه آنتهائی فریاد وطن پرستی بر میدارند که سرمایه‌هایشان هیچ وطنی را نمیشناسند و برای سود آوری آن آماده اند که همه برج و باروها را درنوردند.

در این فاصله سی و چهار ماهه کم نشنیده ایم که سران دول امپریالیستی غرب، رئیس اتحادیه اروپا، وزیر خارجه آلمان صحبت از این به میان نیاورند که شدت تحریم های اقتصادی علیه روسیه و ارسال اسلحه به اوکراین آنچنان باید باشد که اقتصاد روسیه نابود شود. به جرأت میتوان گفت که دولت‌های اروپائی با سرعت زیادی خود را برای میلیتاریزه کردن اتحادیه اروپا آماده کرده و تمام تبلیغات سران دولتها و مدیای بستر اصلی در خدمت تبدیل این سیاست به گفتمان حاکم بر جامعه است و هرگونه مخالفت با این گفتمان را با حملات هماهنگ تحت عنوان "خیانت به اوکراین"، "خیانت به امنیت اروپا" و "همسو شدن با پوتین" سرکوب میکنند. آنچه که روشن است ادامه این جنگ یعنی قربانی شدن بیشتر مردم در اوکراین

و روسیه و تشدید بحران اقتصادی. تنها بدیل واقعی میتواند از جانب طبقه کارگر روسیه و اوکراین و تمام کشورهای عضو ناتو بیرون بیاید. یک بار دیگر باید شعار "کارگران به یکدیگر شلیک نمیکنند" به میدان بیاید.

بازگشت ترامپ به قدرت

انتخاب مجدد ترامپ به مثابه رئیس جمهور قوی ترین دولت امپریالیستی جهان اگر پایان نظم مبتنی بر لیبرالیسم نباشد، بدون تردید پایان هژمونی نئولیبرالیسم است. آنانی که تصور می کردند که انتخاب ترامپ در سال ۲۰۱۶ یک به اصطلاح "لغزش" بود، همچنان به مثابه مدافعین خشم آلود نئولیبرالیسم به میدان آمده و سعی بر این داشتند که با همه توان از آن دفاع کنند. انتخاب بایدن در سال ۲۰۲۰ با به اصطلاح "تسکین روحی" قدرتمندان در واشنگتن، برلین، لندن، بروکسل، رم، توکیو و پاریس شد. برای همه آنها گویا پاندمی کرونا و پوپولیسم ترامپ تنها یک کابوس آشفته ای بود که سپری گشته بود. این اما همه تصویر واقعی جهان نبود. کابوس این بار با سبیتی هولناکتر سر از افغانستان، اوکراین و فلسطین سر برآورد و معلوم شد آن حزبی که گویا بیش از همه پاسدار این نظم لیبرالی است تمام عیار در پشت نسل کشی دولت آپارتاید اسرائیل قرار گرفته است.

آنانی که تصور میکردند با به پیش راندن "کاملاً هریس" از شریک پیرمرد فرسوده رهائی یافته و زنان، رنگین پوستان و مهاجرین را به دور او به خط کشیده و لیبرالیسم طبقه حاکمه آمریکا را نجات خواهند داد، در پنجم ماه نوامبر با معلوم شدن نتیجه انتخابات زمین زیر پایشان خالی شد. پیروزی ترامپ هر چند به مفهوم پایان نئولیبرالیسم نیست، اما بدون تردید پایان سلطه هژمونیک لیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی امپریالیستی غربی میباشد.

"هاریس و بایدن" که در جریان تبلیغات انتخاباتی ترامپ را فاشیست خوانده بودند، به او تبریک گفته و اعلام کردند که با تمام نیرو در خدمت جابجائی مسند ریاست جمهور جدید خواهند بود و این نشان میداد که در هیچ شرایطی نباید ثبات سیستم سرمایه داری امپریالیستی به هم بخورد. ترامپ به همان شیوه ای در مناظره انتخاباتی با "هاریس" ظاهر شد که در دوره گذشته عمل کرده بود. او برجسته ترین نماینده سرمایه داری سنتی آمریکا، برجسته ترین نماینده راسیسم موجود در جامعه آمریکا و برجسته ترین نماد شکاف طبقاتی است. او را میتوان برجسته ترین نمایندگان "مک کارتیسم" در دهه سوم قرن بیست و یکم نامید. او آنچنان از خطر چپ صحبت میکند که حتی رفرم هایی نظیر سیستم بیمه همگانی که در

جهان سرمایه داری غرب و در بسیاری از کشورهای امپریالیستی توسط بورژوازی انجام گرفته و یا پذیرفته شده است را سوسیالیستی می نامد تا بتواند هر دم بر بوق و کرنای تبلیغات ضد کمونیستی بیشتر بنوازد. او حتی واژه ای نداشت که به حملات شخصی علیه رقیبش که هم رنگین پوست بود و هم زن پردازد. و این نوع خشونت و لودگی باب طبع پایه اجتماعی اوست و همزمان بیش از همه نشاندهنده سقوط اخلاقی تام و تمام بخشی از نمایندگان بورژوازی امپریالیستی آمریکاست.

هفتاد میلیون نفر در قدرتمندترین دولت امپریالیستی جهان یک فاشیست تمام عیار را به جلو راندند. اینان چه بخواهند و چه نخواهند پایه اجتماعی جنبشی شده اند که آشکارا یک جنبش فاشیستی است. نقاب دمکراسی که دیکتاتوری بورژوازی بر چهره زده بود، اینک به کنار رفته است. ترامپ در سخنرانی هایش خود را نماینده یک جنبش میدانند. هر چند او نامی بر این جنبش نمیگذارد، ولی آشکارا باید گفت که این یک جنبش فاشیستی است. او بر بستر شکل گیری یک گرایش راسیستی در بسیاری از کشورهای اروپائی در رأس قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان قرار گرفت. شباهتهای آنچه که او و طرفدارانش میگویند و انجام میدهند شباهتهای نه اندکی با ظهور فاشیسم در دهه سی قرن گذشته ندارد. خانواده سنتی به رهبری پدر خانواده، و دولتی که تنها یک مرد میتواند در رأس آن باشد. در این دولت باند ویژه ای که تعهد به فرمانبرداری از "پدر" داده اند، باید حضور یابند. وزارتخانه جدیدی متولد میشود که باید بخش های اداری، قضائی و حتی ژنرال های ارتش را در خدمت یکدست کردن دولت سازمان دهد. دهها میلیون مهاجر باید اخراج شوند تا برتری انسان سفید میخکوب شود. جنبش فاشیستی او از هم اکنون فرمان جنگ علیه چپ ها و کمونیستها، علیه زنان و دگرباشان جنسی داده و در شدت بخشیدن به انهدام زیست محیطی درنگ نخواهند کرد.

ترامپ در کمپین های انتخاباتی خود بارها از مشکلات اقتصادی کارگران سخن به میان آورده و وعده داد که ثروتمندان و نجیبگان فاسد را از قدرت کنار بزند. آن چه که تا این لحظه نصیب کارگران گشته است کابینه سیصد و چهل میلیاردی ترامپ از کسانی است که ابر میلیاردیر هستند و در رأس اداره جاتی قرار میگیرند که مسئولیت خدمات عمومی و رفاهی را دارند. بنابراین تردیدی نباید داشت که هدف اصلی این کابینه، کاهش مالیات برای ثروتمندان و کاهش هزینه های عمومی در حوزه هایی مانند آموزش، امنیت اجتماعی و خدمات درمانی برای اقشار کم درآمد خواهد بود.

واقعیت این است که ترامپ و هاریس



غزه را در سه کلمه "ناامید، گرسنه و در محاصره" به تصویر کشیده و عنوان نمود که "نود درصد ساکنان غزه از آغاز جنگ آواره شده اند و دولت اسرائیل بخش بزرگی از نوار غزه را با خاک یکسان کرده است". و با وجود این آنانی که پروژه امپریالیستی ایجاد دولت یهودی را سازمان دادند همچنان تمام قد پشت دولت اسرائیل ایستاده و به ارسال سلاح به آن ادامه میدهند و این هیچ چیز جز شریک شدن این دولتها در این نسل کشی نیست.

اما پانزده ماه گذشته و نسل کشی در غزه چشم های بسیاری را به واقعیت آنچه که در جهان میگذرد، باز نمود. تمام تبلیغات کر کننده را که ایدئولوگ های سرمایه داری بعد از سقوط بلوک شرق در مورد پایان تاریخ، ابدیت سرمایه داری، ارزش های دمکراسی لیبرال فریاد میزدند، رنگ باخته و معلوم شد که آن دمکراسی لیبرال که تمام قد در پشت به اصطلاح تنها دولت دمکراتیک در خاورمیانه صف کشیده است، کدام جوهر را دارد.

"سوزان ابولها" نویسنده فلسطینی که رمان او به نام "طلوع های جنین" که روایت تصاحب زمین و تبعید اجباری یک خانواده فلسطینی - که میتواند روایت هر خانواده فلسطینی باشد - در سال ۱۹۴۸ توسط نیروهای دولت تازه تأسیس اسرائیل بوده که تا کنون به سی و دو زبان ترجمه شده در مصاحبه ای با روزنامه "ال پریو دیکو" اسپانیا میگوید: "ناشران غربی به داستان های ما علاقه ای ندارند، مگر اینکه کلیشه های غربی درباره ما را تأیید کنند. مطمئنم کتاب های زیادی درباره یک زن فلسطینی فقیر که قربانی مردان عرب مختلف است وجود دارد، یا چیزهایی که ایده «ناجی سفید پوست اروپایی» یا تصویر تروریستی ما را تقویت کند. حتی کتاب های تاریخی نسبتاً محبوب هم به ندرت توسط فلسطینی ها نوشته می شوند. معمولاً اسرائیلی ها یا دیگر غربی ها آن ها را می نویسند." او در پاسخ به این سؤال که چه شباهت هایی بین نکبت ۱۹۴۸ و اکنون رخ میدهد، می بینید؟ میگوید: "در جریان نکبت، اسرائیل توانست بیش از ۸۰٪ از جمعیت بومی را اخراج کند. این کار را با خشونت، قتل عام ها و فجایع گسترده انجام داد. اما حداقل آن هایی که فرار کردند توانستند جایی برای امنیت پیدا کنند و زندگی خود را بازسازی کنند. آنچه اکنون در غزه رخ می دهد خارق العاده و شاید بی سابقه است. هیچ راه فراری وجود ندارد. مردم در یک فضای بسته از یک نقطه به نقطه دیگر فرار می کنند، در حالی که بمب ها از همه طرف می بارند. این یک نسل کشی است. تراکم جمعیت، کوچکی قلمرو و قدرت آتش این کشتار روزانه را به چیزی بی نظیر تبدیل کرده است."

پاک سازی قومی فلسطینیان هیچ زمانی

آمد. اما جواب دولت اسرائیل به حمله حماس تمام مرزهای توحش را پشت سرگذارد. در روز دوشنبه شانزدهم ماه دسامبر وزارت بهداشت فلسطین اعلام کرد که از هفت اکتبر به این سو قربانیان جنگ دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین از مرز چهل و پنج هزار نفر گذشته و نزدیک به صد و هفت هزار نفر زخمی شده اند. دولت نژاد پرست اسرائیل و آنانی که تمام قد پشت جنایات دولت اسرائیل صف کشیده اند، بی شرمانه مدعی اند که این جنگی بین اسرائیل و حماس است. اما واقعیت این است که این جنگ ادامه جنگ هفت دهه دولت آپارتاید علیه مردم فلسطین بوده که این بار به بهانه حمله حماس در هفتم اکتبر دارد صورت میگیرد. فراموش نکنیم که غزه به نوعی مرکز خاطره فلسطینیان شده است، از آنرو که بیشتر ساکنان آن کسانی هستند که در سال ۱۹۴۸ پاک سازی نسلی شده و به آنجا رانده شده اند. گروه حقوق بشری "بتسلیم" که در دفاع از فلسطینیان و در اسرائیل فعالیت میکند در گزارش خود مینویسد که "انزوای غزه از باقی جهان و نیز جدا کردن آن از ساحل غربی، بخشی از سیاست دیر پای اسرائیل است. اکنون مقامات اسرائیل آشکارا تحت عنوان به اصطلاح نابودی حماس کتمان نمیکنند که قصدشان پاک سازی کامل غزه از فلسطینیان و ساختن آبیهای جدید در نوار غزه است." خانم "فرانچیسکا آلبانس" گزارشگر ویژه سازمان ملل میگوید: "هفت اکتبر فقط لحظاتی از واکنش هایی است که فلسطینیان در ناتحملی شرایط اعمال شده نشان دادند... از روند بلند مدتی حرف میزنم که که آناتومی نسل کشی و انسان زدانی و پاک سازی قومی است. از فرایند شهرک نشینی صهیونیست ها و آواره کردن فلسطینی ها و سلب اراضی شان و کشتار هر روزه شان، از فرایندی که در کمتر از دو ماه منجر به مرگ دهها هزار نفر شده است. شواهد و دلایل منطقی وجود دارد که نشانگر یک روند نسل کشی است. فرایندی که در چند سال گذشته تمام شهروندان عادی از دانشگاهیان، پزشکان و خبرنگاران را هدف قرار داده و کشته است. از مرگ و میر هزاران کودکی حرف میزنم که تعدادشان از تمام کودکان کشته شده در تمام جنگ ها و درگیری ها بیشتر است، از زنان حرف میزنم و میدانیم که او بعد از این سخنرانی از طرف صهیونیستها تهدید به مرگ شد.

آنچه را که خانم "آلبانس" بیان داشت، اکنون از جانب دادگاه بین المللی لاهه نیز عنوان شده و حکم دستگیری نتانیاهو و وزیر دفاع سابقش به جرم نسل کشی و جنایت علیه بشریت صادر شده است. سازمان عفو بین المللی نیز در چند هفته گذشته با توجه به گزارش های اعضاء خود در نوار غزه و ساحل غربی دولت اسرائیل را متهم به نسل کشی نموده است. "دیده بان حقوق بشر" در گزارش صد و پنجاه و چهار صفحه ای خود شرایط حاکم بر مردم در نوار

نمایندگان دو بخش متفاوت از بورژوازی آمریکا هستند و درست از این جایگاه سیاست های متفاوتی در ارتباط با چالشها و رقابتهای کمپانیها و انحصارات و به تبع آن دولتهای سرمایه داری دارند. سیاست های هر کدام از اینها میتواند جوابهای ویژه خود را به چالشهای موجود چه در بعد داخلی و چه در بعد جهانی بدهند، اینکه یکی کمتر فاشیست است و آن دیگری بیشتر، اینکه یکی جنگ های تجاری را میتواند کمی تخفیف دهد و آن دیگری بر شدتش بیفزاید، اینکه یکی متعهد به پیمانهای جهانی بین دولتهاست و آن دیگری از موضع "آمریکا اول" حرکت میکند، پاسخی به رنج هایی که میلیونها انسان در نظم برده داری مدرن میکشند، نیست. آنچه روشن است که ترامپ پاسخی نه به چالشهای افول هژمونی امپریالیسم آمریکا دارد و نه پاسخی به شکست نتولیبرالیسم در بعد جهانی و تأثیرات آن بر زندگی میلیونها تن که ناشی از این سیاستها به حاشیه جامعه آمریکا پرتاب شده اند.

فلسطین، لبنان، سوریه

در تمام سال گذشته با ادامه دوره جدیدی از نسل کشی دولت اسرائیل علیه فلسطینیان روبرو شدیم. دوره ای که با عملیات حماس در مرز اسرائیل و غزه در هفتم اکتبر آغاز شده و اکنون بعد از گذشت پانزده ماه همچنان ادامه دارد. بدون شک حماس یک جریات تروریستی است، اما جریانات تروریستی در خلاء بوجود نیامده و از یک پیش زمینه برخوردارند. میدانیم اگر چه ارتش اسرائیل از سال ۲۰۰۵ از نوار



غزه خارج شد، ولی همچنان بیش از دو میلیون انسان را در یک زندان بدون سقف محبوس ساخته، آنها را شکنجه داده و در هر فرصتی که تمایل داشته ورود آب، برق، غذا، دارو و سوخت را به آنها مسدود نموده است. چندان شگفت آور نیست زمانی که برای چندین دهه مردمی محاصره میشوند، زمینه برای ابراز وجود جریانات تروریستی فراهم گشته و در شرایطی که یک بدیل رادیکال و مترقی قدرتمند در مقابلشان قرار ندارد، به سوی آن نیروی دست دراز میکنند که برایشان قابل دسترس است و طنز تلخ اینکه همین نیرو با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم دولت اسرائیل جهت تضعیف "جبهه آزادیبخش فلسطین" بوجود



محدود به ساکنان فلسطین تاریخی نبود. از آنجائیکه لبنان پس از تشکیل دولت اسرائیل به مقصد اصلی آوارگان فلسطینی تبدیل شده بود، از اینرو همواره یکی از اهداف تجاوزگرانه اسرائیل به شمار رفته است. از زمان تشکیل دولت اسرائیل بارها و بارها به بهانه های مختلف نیروهای نظامی اسرائیل سرازیر لبنان شده و برای مدتی مناطقی را به اشغال خود در آوردند. طولانی ترین دوره اشغال به سال ۱۹۷۸ بازمی گردد که ارتش اسرائیل بعد از عقب نشینی از سایر مناطق جنوب لبنان یک منطقه حائل بوجود آورده و تا سال ۲۰۰۰ در آنجا باقی ماند. سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۹۶، ۲۰۰۶ سالهائی بودند که دولت اشغالگر نیروهای نظامی خود را روانه لبنان نمود. اگر در دوره ای هدف اسرائیل نابودی مقرهای "سازمان آزادیبخش فلسطین" بود، از سال ۲۰۰۶ هدف اسرائیل نابودی حزب الله گردید. تنها یک روز بعد از حمله حماس در هفتم اکتبر سال گذشته و شروع یک جنگ وحشیانه علیه ساکنین غزه، درگیری نظامی بین دولت اسرائیل و حزب الله آغاز گردید. ادامه این درگیریهای پراکنده نزدیک به یکسال طول کشیده و بالاخره ارتش اسرائیل همراه به حملات گسترده هوائی در اول اکتبر از مرزعبور نموده و وارد خاک لبنان گردید. اینجا هم دولت اسرائیل فرصتی یافته بود که نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی را تا حد ممکن تضعیف نماید. کشته شدن حسن نصرالله و عباس نیلفروشان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در لبنان و سوریه در پی کشتن ابراهیم عقیل و بیش از ده تن دیگر از فرماندهان یگان ویژه حزب الله و موج انفجار مرگبار بی سیمها و وسائل ارتباط الکترونیکی، پیجرها و پیامگیرهای مورد استفاده این گروه، جنگ دولت اسرائیل علیه حزب الله را وارد یک مرحله تهاجمی کرده و مردم لبنان را با خطر تداوم و گسترش این جنگ روبرو کرد. در جریان این جنگ یک ساله که با قرارداد آتش بس در بیست و هفتم نوامبر متوقف شده است، بیش از سه هزار وهشصد نفر از شهروندان لبنان کشته شده و هزاران نفر مجروح شدند. بیش از یک میلیون نفر آواره گشته و خانه ده هزار نفر ویران گردید. بانک

جهانی خسارات ناشی از این جنگ برای لبنان را هشت و نیم میلیارد دلار برآورد کرده است. حزب الله لبنان با توجه به ضربات شدیدی که خورده است راهی جز پذیرش آتش بس نداشت. با این وجود هنوز نمیتوان گفت که این آتش بس پایدار خواهد بود.

تنها یک روز بعد از اعلام آتش بس بین حزب الله و دولت اسرائیل جریان تروریستی اسلامی "هیأت تحریر شام" در سوریه پیشروی خود را از استان ادلیب آغاز کرده و در فاصله یازده روز خود را به دمشق رسانده و همزمان دولت بشار اسد سقوط نمود. همه علائم نشان از این دارند که طرح عملیات این گروه بسیار پیشتر مابین آمریکا و ترکیه و درهماهنگی با دولت اسرائیل برنامه ریزی شده بود. این راز پوشیده ای نیست که دولت ترکیه در تمام سالها امکانات لجستیکی گسترده ای را در اختیار این گروههای تروریستی قرار داده و "ارتش ملی سوریه" به معنای واقعی کلمه مزدوران ترکیه هستند. واقعیت این است که دولتهای امپریالیستی غرب و تعدادی از کشورهای عربی از همان سال ۲۰۱۱ زمانیکه دولت بشار اسد توانست موج اعتراضی توده های مردم را سرکوب کند، در تدارک "رژیم چنج" بودند. این سیاست می بایست از کانال جریانات اسلامی و از منظر امپریالیستهای غربی به اصطلاح "شورشیان" انجام میگرفت. اینجا هم قرار بود همانند عراق به نام "حقوق بشر و دموکراسی" کشوری را که اهمیت ژئوپلتیک در رقابت های جهانی و منطقه ای داشت، ویران ساخت. طبق گزارش سازمان ملل تحریم های اقتصادی اعمال شده از جانب آمریکا و اتحادیه اروپا علیه سوریه شدیدترین فاجعه بعد از جنگ جهانی دوم بود. اگر یادمان باشد تنها یک سال قبل از حمله ناتو به لیبی و ویران کردن این کشور، چادر معمر قذافی در کنار کاخ الیزه برپا شد. در ارتباط با سوریه هم اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ توافقنامه همکاری برای طرح "مشارکت مدیترانه ای- اروپائی" را با سوریه امضاء کرد و همین دولتها از سال ۲۰۱۱ نقشه خود را برای دوره پسا اسد طرح ریزی نمودند. با سقوط بشار اسد پنجاه سال دیکتاتوری خاندان

اسد پایان یافت. دوره ای که به یمن سیاست های سرکوبگرانه دولت اسد، تحریم های اقتصادی، جنگهای داخلی، آواره شدن بیش از نیمی از جمعیت کشور و هم زمان ناتوانی متحدین رژیم بشار اسد در حفظ او زمینه را برای پیشروی برق آسای "هیأت تحریر شام" مهیا ساخت. در سال ۲۰۱۶ جمهوری اسلامی، حزب الله، حماس و روسیه با ارسال نیروهای زیادی توانستند او را حفظ کنند. اما اکنون هیچکدام در شرایطی نبودند که به یاری او بشتابند. با سقوط دولت بشار اسد تنها در یک روز دولت اسرائیل سیصد مرکز نظامی سوریه را هدف قرار داده و اعلام کرد که هشتاد در صد پایگاههای نظامی سوریه را منهدم کرده و همزمان نیروهای نظامی خود را در منطقه حائل در بلندی های جولان مستقر کرده است. نیروهای مزدور "ارتش ملی سوریه" به طرف مناطق تحت کنترل نیروهای خودگردان شمال و شرق ترکیه در حرکتند. ترکیه پنهان نمیکند که نه تنها خواهان مستقر شدن در یک منطقه حائل به عمق سی کیلومتر بلکه نابودی کامل نیروهای خودگردان است. ترکیه یکی از برندگان اصلی سقوط دولت بشار اسد است و با گام های بزرگی به سمت تحقق بخشیدن به استراتژی خود حرکت میکند. بازنده اصلی جمهوری اسلامی است. آخرین عنصرمحور مقاومت جمهوری اسلامی سقوط کرد. میلیاردها دلار که جمهوری اسلامی برای حفظ این محور و سیاست بازدارندگی اش هزینه کرده بود، اگر نه به پایان ولی دستکم ضربات اساسی خورده است. اینکه آیا روسیه قادر خواهد بود تنها پایگاههای نظامی خود در خاورمیانه را که در سوریه مستقر هستند، حفظ کند، به کشاکش های آینده مربوط است.

دولت های غربی با عجله فرستادگان خود را روانه سوریه کردند تا با به اصطلاح شورشیان دیروز و فاتحان امروز دیدار کنند و همه اینها ناگهان فراموش کردند که تا دوهفته پیش "هیأت تحریر شام" را از جمله گروههای تروریستی میدانستند و برای دستگیری رهبر آن جایزه ده میلیارد دلاری تعیین کرده بودند.



اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سقوط بشار اسد و آینده مبهم مردم سوریه!

اعمال جنایتکارانه جریان‌های مرتجع اسلامی مسلح است که به جان مردم سوریه افتاده اند تا وحشت از نظام دیکتاتوری غیر اسلامی بشار اسد را با یک دیکتاتوری اسلامی که ضدیت جنون آمیز علیه زنان در مرکز آن قرار دارد، جایگزین کنند. هدف فوری آدمکشی جریان‌های مرتجع اسلامی جلوگیری از شکل‌گیری هر شکل و حرکت ترقی خواهانه است که به ویژه با کمک میلیون‌ها آواره ای که به سوریه بر میگردند، می‌تواند تقویت شود.

بازندگان بزرگ وقایع سوریه جمهوری اسلامی و روسیه هستند. تا قبل از سقوط رژیم بشار اسد جمهوری اسلامی و روسیه شریک جرم کشتار حدود نیم میلیون نفر مردم سوریه، آوارگی نزدیک به ده میلیون نفر و ویرانی شهرهای سوریه بودند. اکنون رژیم اسلامی هزاران نفر از نیروهای نظامی خود را که دهها نفر آنها از فرماندهان ارشد سپاه بودند از دست داده، دهها میلیارد دلاری که هزینه کرده به باد رفته و با باز شدن درب‌های زندان‌های سوریه پرونده جنایت خود را با حمایت از رژیمی که انسانیت را نیز در زندان‌ها کشته سنگین تر کرده است. رژیم دیکتاتوری غیر اسلامی بشار اسد سقوط کرد و استقرار یک دیکتاتوری اسلامی و ضد زن هیات تحریر شام با دشواری‌های متعددی روبرو است. آینده سوریه تنها به اراده ارتجاعی و ضد انسانی هیات تحریر شام بستگی ندارد و عرصه کشاکش نیروهای مختلف سوریه ای و قدرتهای متعدد منطقه ای و جهانی است و همین مردم سوریه را از سقوط بشار اسد شاد کرده بدون اینکه چشم انداز روشنی از آینده خود داشته باشند.

روشن است که برای کارگران و زحمتکش‌ها و مردم ستمدیده سوریه، سقوط رژیم دیکتاتوری اسد، می‌تواند گام مهمی در مبارزه برای رهایی از فقر و گرسنگی و تبعیض و خفقان و کشت و کشتار باشد. اما گام نهادن در مسیر رهایی واقعی، در گرو آن است که توده‌های مردم بتوانند با بهره‌گرفتن از خلاء اداری و حکومتی کنونی به هر میزان که می‌توانند صفوف خود را متشکل کنند و با برپایی نهادهای حاکمیت خود مهر خود را به روند رویدادها بکوبند.

سرتنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۳ آذر ۱۴۰۳

۱۳ دسامبر ۲۰۲۴



با سقوط حکومت بشار اسد، مردم سوریه که جنبش آزادی خواهانه شان پس از "بهار عربی" با بیش از نیم میلیون کشته و میلیون‌ها آواره و ویرانی شهرها سرکوب شده بود، با بیم و امید نظاره گر شکل گرفتن حکومت آینده سوریه هستند. با سقوط بشار اسد قدرت به دست مردم سوریه نیافتاد. مرتجعین اسلامی هیات تحریر شام به قدرت رسیده اند و آمریکا، ترکیه، اسرائیل و اتحادیه عرب در تلاشند تا جای جمهوری اسلامی و روسیه را در سوریه پر کنند. اسرائیل اشغال سرزمین‌های سوریه را گسترش داده و زیر ساخت‌ها و تجهیزات نظامی سوریه را نابود کرده و با کمک آمریکا می‌کوشد ارتش آینده سوریه قدرت تهاجمی نداشته باشد تا اسرائیل را تهدید کند. هدف ترکیه گسترش اراضی اشغالی، سرکوب مردم کردستان سوریه که در مقابل داعش ایستادند و یک شیوه خود مدیریتی را در کردستان سوریه شکل داده اند، و کسب بیشترین سهم در ساختار سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی سوریه است.

در این میان اداره خودمدیریتی کردستان سوریه برای مقابله با مخاطراتی از نوع حملات داعش، تهاجم پی در پی نیروهای میلیشیای وابسته به دولت ترکیه که تحت عنوان "ارتش ملی سوریه" فعالیت می‌کنند و عقب راندن سیاست اشغالگرانه دولت ترکیه، تنها با تکیه بر دستاوردهای دمکراتیک تاکنونی در زمینه برابری زن و مرد، برابری اقلیت‌های ملی، مذهبی و جنسیتی در برابر قانون، آزادی‌های سیاسی و ... در پیوند با مردم آزادخواه و برابری طلب در سراسر سوریه و منطقه است که می‌تواند افق روشنی برای عبور از این دوره را پیش روی مردم قرار دهد. آمریکا که در مقابل حملات داعش، نیروهای کردستان را هم پیمان خود می‌داند، اکنون به مقتضای منافع امپریالیستی خود در یک زد و بند سیاسی با دولت ترکیه، آنان را در مقابل تهاجمات هر روزه میلیشیای وابسته به ترکیه، جنایت جنگی و اشغالگری دولت ترکیه تنها گذاشته است. در همین مدت کوتاه نیروهای دمکراتیک سوریه زیر فشار هماهنگ آمریکا و ترکیه ناچار شدند تا شهرهای "تل رفعت" و "منبج" را به نیروهای ترکیه واگذار کنند. بر نیروهای سیاسی کردستان سوریه لازم است که حقایق مربوط به ماهیت سیاست آمریکا را به مردم بگویند.

کشاکش بین مرتجعین اسلامی هیات تحریر شام با ترکیه، اسرائیل و آمریکا و اتحادیه عرب برای تعیین سهم سیاسی، اقتصادی و نظامی هر یک در سوریه هنوز پایان نیافته و لذا هیچ چشم انداز روشنی برای آینده سوریه وجود ندارد. آنچه اکنون جریان دارد

سقوط دولت سوریه زمینه را برای شکل دادن به جغرافیای جدیدی در منطقه باز کرده است. روشن است که به هیچ وجه نمیتوان از ثبات در سوریه صحبت کرد. مجموعه ای از رقابت قدرتهای جهانی و منطقه ای و حتی گرایش‌های درون اسلامیت‌ها دخیل در کشمکش‌ها هستند. بیش از همه آنچه که در ابهام قرار دارد سرنوشت مردم سوریه است. کافی است به تهاجم نیروهای "ارتش ملی سوریه" به مناطق کرد نشین نگاه کنیم تا گوشه ای از آنچه در مقابل مردم سوریه قرار گرفته است را ببینیم. با پایان یافتن دیکتاتوری پنجاه ساله خاندان اسد آنچه که جایگزین شده است یک جریان مرتجع اسلامی است که نمونه‌هایش را در ایران و افغانستان شاهد هستیم. هر گونه خیالبافی در مورد جریان‌هایی که به کمک آمریکا و ترکیه به سمت قدرت رانده شده اند، برای مردم سوریه هلاکت بار خواهد بود.

مظلوم عبدی، فرمانده کل نیروهای سوریه دمکراتیک (ق س د)، در بیانیه‌ای درباره فروپاشی رژیم دمشق، این اتفاق را فرصتی برای ساختن آینده‌ای جدید برای سوریه توصیف کرد. او در حساب کاربری دیجیتالی خود نوشت: "امروز در لحظات تاریخی و مهمی در سوریه قرار داریم و شاهد فروپاشی رژیم استبدادی در دمشق هستیم. این تغییر فرصتی بی نظیر برای ایجاد سوریه ای جدید فراهم میکند که بر پایه عدالت و دمکراسی استوار بوده و حقوق تمام مردم سوریه را تضمین کند. این تحول نه تنها برای مردم سوریه بلکه برای کل منطقه منبع امید و انگیزه خواهد بود." بدون تردید این خوش باوری برای مردم سوریه و نیروهای خودگردان شمال و شرق سوریه خطرات جدی به همراه خواهد داشت. برای یک لحظه هم نباید فراموش کرد که تغییر اساسی در زندگی مردم تنها و تنها با تکیه به نیروهای خود آنان میسر خواهد بود. نباید فرصت را از دست داد. در دل کشمکش‌ها و خلاء قدرت، مردم میتوانند خود سیمای جامعه را شکل دهند.

در حالی که به روزهای پایانی سال میرسیم، با جهانی روبرو هستیم که وحشت آفرین تر از روزهای آغازین سال سپری شده است. باز گشت ترامپ در ماه اول سال پیش‌رو نوید تبهکاریهای بیشتر نظم مسلط بر جهان است. خاورمیانه بیش از هر کجای دیگر جهان میدان کشمکش‌ها خواهد بود. هم میان قطب‌های ارتجاعی و هم میان مردمان منطقه و حاکمین. نباید سرنوشت خود را به کشمکش‌های نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بسپاریم.

بیست و هشت آذر ۱۴۰۳

هیجده دسامبر ۲۰۲۴



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکش)

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان

جایگاه گفتمان سوسیالیستی

کاستی‌ها و فرصت‌ها!

و تهیدستان جامعه، بنابر اقتضای فرهنگ حاکم، به افیونی برای تحمل رنج‌ها و دردهایشان شده است. کما اینکه مفاهیمی چون «آزادی»، «دموکراسی» و «حقوق بشر» را که توسط نظام سرمایه‌داری تحریف شده‌اند، بازتعریف کرده و نشان می‌دهد که این ارزش‌ها بدون نابودی مناسبات سرمایه‌داری، نمی‌توانند تحقق یابند. از این زاویه میتوان گفت مارکس به درستی معتقد است که پراکسیس باید به طور هدفمند و در مسیر دگرگونی انقلابی جامعه هدایت شود. برای او، طبقه کارگر به مثابه طبقه در پراکسیس انقلابی، با سازماندهی خود و آگاهی از جایگاه طبقاتی‌اش، می‌تواند نظام سرمایه‌داری را دگرگون کند. بنابراین، پراکسیس در اندیشه مارکس تلفیق آگاهی، عمل و هدف انقلابی است که در خدمت تغییر بنیادی جامعه و پایان دادن به استثمار طبقاتی قرار می‌گیرد.

پاسخ به این سؤال که ما در این راستا در چه موقعیتی هستیم و کاستی‌ها کدامند میتواند ما را روی چه باید کردها و راهکارهای مشترک برای تقویت "گفتمان سوسیالیستی" در موقعیت بهتری قرار دهد.

گفتمان بورژوازی در همه نخله‌هایش تلاش برای تغییر "نظم موجود" را از توده‌ها و جامعه می‌گیرد و عنصر کنش و از این رهگذر "جهنمی" را که برای آنها رقم زده، "پذیرفتی" می‌سازد، و از این راه با اعمال هژمونی خود و فرهنگ حاکمه، طبقه کارگر و اقشار تهیدست جامعه را شقه‌شقه و پراکنده می‌کند. رسوخ "گفتمان بورژوازی"، قبل از هر چیز متکی بر ناآگاهی توده‌ها از دینامیسم و ترفندهای جامعه سرمایه‌داری برای کسب سود و انباشت سرمایه است و آنجا هم که با درجه‌ای از عنصر آگاهی در میان اقشار متوسط و آگاه روبرو می‌شود، گفتمان‌شان را بر "اصلاح و رفرم" و نه بر عزم برای تغییر و تحولی بنیادی و انقلابی متکی می‌سازد. به بیان دیگر فقط کمونیست‌ها نیستند که معطوف به طبقه کارگر هستند. اپوزیسیون بورژوازی هم به عنوان نیروی پیاده نظام، به این طبقه نیازمند است. نیروهای لیبرال متکی بر تشکل‌های زرد و رفرمیست برای سئو استفاده از این طبقه مدام مشغولند. از این روی موضوع کار ما باید تلاش برای استقلال این طبقه و تشکل‌هایش از دولت و تشکل‌های زرد و لیبرالی باشد. تا زمانی که "سببه تشکل‌های مستقل این طبقه پر زور نیست"، نباید صف‌ها را بهم زد و "همه با همی" عمل کرد. متأسفانه این گرایش در بین بخشی از نیروهای "چپ" موجود است. این گفتمان مشترک همه جریانات لیبرالی با غلظت‌های متفاوت است. در واقع

جایگاه "گفتمان سوسیالیستی" را می‌توان به عنوان یکی از ارکان اساسی مبارزه طبقاتی در برابر ایدئولوژی‌های حاکم سرمایه‌داری و امپریالیسم تعریف کرد. گفتمان سوسیالیستی، برخلاف گفتمان‌های بورژوازی که مناسبات نظام سرمایه‌داری را حفظ و توجیه می‌کند، با ارائه تحلیل‌های ماتریالیستی تاریخی، اقتصادی سیاسی و ریشه‌های نابرابری، استثمار و سلطه طبقاتی را پرواضح برملا می‌کند و همواره با تأکید بر منافع طبقه کارگر و اقشار مزدبگیر، تضاد میان کار و سرمایه را محور اصلی تحلیل‌های خود قرار می‌دهد. این تضاد به عنوان نیروی محرک تاریخ و مبارزه طبقاتی شناخته می‌شود. برخلاف گفتمان‌های ناسیونالیستی که به محدوده‌های جغرافیایی و ملی



محدود می‌شوند، سوسیالیسم به عنوان یک گفتمان جهانی، بر همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و مبارزه مشترک علیه سرمایه‌داری جهانی تأکید دارد.

اساساً بلوک بندی‌های سیاسی راست و چپ تلاش دارند بر محور منافع طبقاتی شان در جامعه گفتمان سازی کنند و آن را به زبان حال و کنش توده‌های مردم تبدیل کنند. وقتی از گفتمان سخن می‌گوییم، تنها منظور جنبه گفتاری و تئوریک آن نیست، بلکه نتیجه مادی آنهم که به رویکردهای عملی و پراتیکی منجر می‌شود مورد نظر است. به تعبیر مارکس در "تزهایی درباره فوئرباخ"، صریحاً بر اهمیت پراکسیس تأکید می‌کند. او در تز یازدهم می‌نویسد: «فیلسوفان تنها جهان را به شیوه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند؛ مسأله، اما، تغییر دادن آن است». از این زاویه باید گفت گرایش‌ات بورژوازی به کمک امکانات وسیع میدیایی، آموزشی و فرهنگی حاکم، با ترفندهای مختلف، در قالب جا انداختن ساده‌ترین و عامیانه‌ترین نرم‌ها توانسته‌اند، گفتمان خود را بر ذهن و زندگی و نان و سفره اکثریت بشریت تحمیل و هژمونیک کنند. اگر به جملاتی که به فرهنگ توده‌ها تبدیل شده اند توجه کنیم، در بطن آنها به سادگی توجهاتی که تفاوت طبقاتی و تسلیم‌پذیری را در مقابل ستم و استثمار طبقاتی، ملاحظه می‌کنیم: "همه انگشتان دست برابر هم نیستند"، "اگر خدا بخواهد"، "اگر قسمت باشد" و دهها واژگان عامیانه و مذهبی اینگونه‌ای، که شنیدن آنها برای همه عادی شده، نشان‌دهنده این است که این نوع باورها که در عمق افکار و ذهن طبقه کارگر

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در گرو آمادگی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر

اکنون و در شرایطی که بخشی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران از سر استیصال، به فشارهای حداکثری ترامپ و یا برخی دیگر به عملیات موشکی ارتش اسرائیل و بعضی ها هم به این "باور" که بعد از سرنگونی بشار اسد در سوریه نوبت براندازی جمهوری اسلامی در تهران فرا رسیده، امید بسته اند، تمام بحث بر سر این است که چگونه می توان پیشروی جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تضمین کرد. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی امری عملی و ممکن است. بحران های جمهوری اسلامی عمیق تر و فراگیرتر و حادث از آن هستند که این رژیم در برابر آنها تاب مقاومت داشته باشد.



فراتر از بحران های فراگیر و عمیق اقتصادی و اجتماعی، تحولات اخیر در خاورمیانه بار دیگر نشان داد که استراتژی منطقه ای رژیم جمهوری اسلامی با شکست کامل روبرو شده است. شکست حزب الله در لبنان در نتیجه ضربات کوبنده ای که اسرائیل بر آن وارد آورد به معنای شکست نقشه های راهبردی جمهوری اسلامی است. سقوط رژیم بعث بشار اسد در سوریه که نقش ستون اصلی نیروهای محور مقاومت رژیم جمهوری اسلامی را بر عهده داشت در همان حال به معنای سقوط رژیم جمهوری اسلامی در این کشور است. اکنون با شکست حزب الله در لبنان و سقوط رژیم دیکتاتوری بشار اسد نیروهای محور مقاومت رژیم جمهوری اسلامی در منطقه از هم فروپاشیده اند.

پایه های حاکمیت جمهوری اسلامی در برابر چشمان مردم یکی بعد از دیگری فرو می ریزند. بدون تردید این شکست های راهبردی در همانحال که جنگ و نزاع باندهای حکومتی را تشدید و بحران حکومتی را عمیق تر کرده، رویکرد جنبش های اعتراضی را تعرضی تر می کند. در شرایط کنونی در ماندگی رژیم در پاسخگویی به مطالبات جنبش اعتصابی کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان و دانشجویان و دیگر جنبش های اعتراضی،

و همسویی در موضع گیری های سیاسی و طبقاتی در پاسخگویی به نیازهای مبارزات حی و حاضر در درون جامعه شکل می گیرد. رویکردی که نقطه حرکتش ترجیح دادن منافع و ملزومات مبارزه طبقاتی است. این رویکرد ضمن اینکه بر اساس اتحاد عمل روی اشتراکات حرکت می کند، فضایی رفیقانه تر هم برای مبارزه نظری روی تفاوت ها ایجاد می کند. باید ویژگی های جامعه و طبقه کارگر را شناخت و از دادن نسخه های قیم مابانه و از بالا پرهیز کرد. بستر اصلی تقویت "گفتمان سوسیالیستی" در درون جنبش های اجتماعی است و این امر تنها بر بستر اولویت گذاری و معطوف شدن بیشتر و دخالتگری و پاسخگویی به ملزومات و نیازهای این جنبش ها برای پیشروی، عملی است.

- باید شکاف نسلی که بین چپی که در چند دهه اخیر با گفتمان، فرهنگ و راهکارهای نو مبارزه می کند، با چپی که انقلاب ۵۷ را تجربه دارد و غالباً مجبور به تبعید شده به رسمیت شناخت و این دو بخش را به هم نزدیک کرد. تجربه خیزش ۱۴۰۱ که نیروی محرکه اصلی اش نسل جوان بود، نشان داد که رزمندگی و گفتمان نو این نسل انقلابی با تجارب و ضرورت به روز شدن نسل قبلی، روند رادیکال و سنجیده و انقلابی را تقویت می کند. باید توان تبلیغاتی و ترویج راهکار سوسیالیستی را با امکاناتی که جامعه مدرن در اختیار گذاشته بالا برد. این امکانات، امر تبلیغ را از انحصار "ابر رسانه" های بورژوازی در آورده و حتی یک نفر می تواند یک رسانه باشد. متأسفانه این امر و بهره بری از شبکه های اجتماعی در بین نسل قدیمی تر سوسیالیست ها هنوز محدود و ضعیف است.

- با توجه به اینکه طبقه بدون سازمان نمی تواند ایفای نقش بکند، اساساً در این سازمانیابی جهت گیری سیاسی رادیکال و مضمونی است، نه صرفاً نام و شکل، از این روی بجای افتراق و کلیشه گرایی، باید به مضمون و عملکرد آنها معطوف بود و به تقویت روند سازمانیابی، یاری رساندن برای گسترش و سراسری کردن و تقویت تحزب یابی کمونیستی در میان آنها متکی بود. به عبارت دیگر وظیفه اصلی پیشروان و رهبران عملی، گسترش شکل های مستقل کارگری در اشکال مخفی و علنی است که میتواند با ایفای نقش در قبال دیگر جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش رهایی زن، معلمان، بازنشستگان، ملیت ها و دخالتگری در اعتراضات و اعتصابات هر روزه، به تقویت هژمونی طبقه کارگر، متکی به پیشروان این طبقه در چشم انداز رهبری و به دست گرفتن قدرت سیاسی طبقه کارگر را در آینده تغییر و تحولات بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

لیبرالیسم "سویاپ اطمینان" بقای گفتمان و سیادت سرمایه است. از این روی وظیفه یک "گفتمان سوسیالیستی" خنثی کردن گفتمان فریبکارانه سرمایه و آگاهگری در میان طبقه کارگر و مردم محروم و تفهیم و ترویج این مسئله است که جهمی که جهان سرمایه داری برای کارگران و تهیدستان ساخته، سرنوشت محتوم آنها نیست و باید به خود متکی بود و تقویت این گفتمان در همصدایی و همگرایی در میان نیروهای چپ و کمونیست جامعه روی یک گفتمان مشترک و یا نزدیک به هم صورت می گیرد.

ما با اتکا به واقعیات جامعه ایران به عین می بینیم که "گفتمان سوسیالیستی" در میان پیشروان جنبش های اجتماعی در ایران به نسبت همه کشورهای منطقه جا افتاده تر است که نمونه های کنشگری آن را در همه جنبش های رادیکال دهه اخیر می بینیم. اعتراضات هر روزه کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و .. و مطالباتی که در بیانیه های تشکل های آنها با موضع گیری های سیاسی و طبقاتی روشن، نه تنها برای مطالبات اقتصادی، بلکه سیاسی و آنها هم فقط در روی مسایل ایران، بلکه مسایل منطقه همگی، نشاندهنده رشد و موقعیت این گفتمان در میان پیشروان رادیکال است. اما این گفتمان هنوز اجتماعی نشده و نتوانسته بر خرافات و عوامفریبی های تحمیل و تحمیق شده در ذهن و فکر طبقه کارگر و توده ها غالب شود. اگر چه مانع اصلی این شکاف سرکوب بی رحمانه رژیم بویژه برای نیروهای چپ و رادیکال بوده است، اما کمبودها و ضعف های درون بلوک چپ جامعه هم در ایجاد این شکاف موثر بوده که به چند مورد آن اشاره می شود. از این روی سوال این است که چگونه می توان شکافی که بین پیشروان و البت سوسیالیست با طبقه کارگر و تهیدستان جامعه وجود دارد را کم کرد؟

- واقفیم که پراکندگی میزان تاثیرگذاری پیشروان را روی طبقه و جامعه کاهش می دهد. از آنجا که صدای پراکنده و ضعیف کمتر شنیده می شود، باید متحدانه عمل کرد که دیده و شنیده شد. نمی توان نسخه اتحاد عمل برای طبقه کارگر پیچید، ولی خود تلاشی برای آن انجام نداد. گفتمان سازی و یا تقویت "گفتمان سوسیالیستی"، نیرو و ساز و کار خود را می طلبد، لذا اولین موضوعی که باید به آن توجه کرد، همگرایی و پیدا کردن و یا توافق روی راهکارهایی است که بتواند تشتت گفتمانی درون چپ ها و سوسیالیست ها را تخفیف دهد و این قطب را بیشتر هم صدا کند. اتحاد عمل نیروهای چپ، دیگر مانند گذشته از روی مفاد "برنامه ای" و یا "خطی" اردوگاهی" پیش نمی رود و بیشتر روی یک استراتژی مشترک یعنی "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" و "تلاش برای یک آلترناتیو سوسیالیستی" بر بستر هم جبهتی

ایران یکی از پر اعتراض و اعتصاب ترین جنبش های کارگری جهان است. نباید تردیدی داشته باشیم طبقه کارگر ایران با توجه به فرصتی که با تکیه بر جنبش اعتصابی خود به وجود آورده است آنهم در این دوره انقلابی می تواند بر این ضعف ها غلبه کند. در گام اول باید تلاش کرد که طبقه کارگر مطالبات اقتصادی عاجل خود را به خواسته های سیاسی متناسب با این دوره انقلابی تلفیق کند. اکنون منافع طبقاتی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر ایجاب می کند که پرچم مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، پرچم مبارزه برای لغو مجازات اعدام، پرچم مبارزه برای لغو قانون حجاب اجباری و پرچم مبارزه علیه جنگ افروزی در دست طبقه کارگر باشد.

چند سال اخیر در ایران نشان می دهند، در شرایط امروز ایران اعتصابات سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید و خدمات با تلفیق خواسته های اقتصادی و سیاسی که به ستون فقرات اعتصاب عمومی سیاسی تبدیل شده باشد، محتمل ترین



سیر پیشروی انقلاب است. هر انقلابی راستین که خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است باید به تلاش برای بسیج جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بپیوندد. این امر را نباید دور از دسترس دانست. طبقه کارگر اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می دهد و با توجه به جایگاه تعیین کننده ای که در تولید اجتماعی دارد، با توجه با جایگاهی که در صنایع کلیدی دارد می تواند، چرخ اقتصاد حکومت اسلامی سرمایه داران و منبع تأمین نیروهای سرکوب و بوروکراسی دولتی را فلج و زمینگیر کند. درست است که طبقه کارگر برای انجام این رسالت باید بر پراکندگی صفوف خود غلبه کند و برای غلبه کردن بر ضعف های خود باید فرصت داشته باشد.

اکنون وقت آن است که جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان بر سر حجاب را به جنگ کل جامعه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. اکنون زمان در آمیختن مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی است، اکنون وقت آن است که طبقه کارگر پرچم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در دست بگیرد. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تحت رهبری طبقه کارگر نه فقط از زاویه منافع طبقه کارگر و جنبش آزدیخواهی و برابری طلبی در ایران به یک ضرورت و نیاز سیاسی تبدیل شده است، بلکه از زاویه منافع کارگران در منطقه خاورمیانه و جنبش آزدیخواهانه در این منطقه و جهان نیز تحول مهمی بحساب می آید.



اما طبقه کارگر این فرصت را با جنبش عظیم اعتراضی و اعتصابی ایجاد کرده است. اکنون جنبش کارگری

اعتلای سیاسی این جنبش ها و یک برآمد توده ای را در چشم انداز نزدیک قرار داده است. حکومت اسلامی با همه جناح هایش تشدید سرکوب را به استراتژی بقای خودش تبدیل کرده است، اما تجربه تمام حکومت های دیکتاتوری و تجربه سقوط دیکتاتوری بشار اسد در سوریه هم نشان داد که با تکیه کردن بر استراتژی سرکوب نمی توان حکومت اسلامی را از خطر سرنگونی نجات داد.

رژیم جمهوری اسلامی برای بقای خود به حزب پادگانی سپاه پاسداران که شبکه های خبرچینی و مافیای و سرکوب خود را به پهنای ایران گسترانده است، تکیه دارد. اما اگر نیروی متحد و یکپارچه کارگران در مراکز کلیدی تولید با سلاح اعتصاب به حرکت در آید و به ستون فقرات اعتراضات و اعتصابات سیاسی عمومی تبدیل شود می تواند ماشین سرکوب سپاه پاسداران را فلج و در هم شکند. تجربه خیزش ها و جنبش های انقلابی در هفت سال گذشته در ایران و تجربه انقلاب ها این را به ما نشان داده است که انقلاب را می تواند اقلیتی در جامعه آغاز کند، اما اگر نیروی اصلی انقلاب وارد عمل نشود، این اقلیت نمی تواند انقلاب را به پیروزی رساند. تحلیل دینامیس و شناخت نیروی محرکه انقلاب در ایران این را به ما می گوید که بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه نمی توان پیشروی جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تضمین کرد.

تجربه تمام انقلاب ها در قرن بیستم و خیزش های انقلابی در قرن بیست و یکم و تجربه خیزش های

م مهرزاد

غروب محور مقاومت!

احیا کند. دولت اسد نیز که ارتشی بی انگیزه و سرخورده برای جنگیدن داشت سقوط کرد. دولت اسد بعنوان مهمترین دولت متحد جمهوری اسلامی کاملاً نابود شد و مردم سوریه که از آن منتفر بودند مهر پایانی بر این دولت و امکان بازگشت آن زدند. در سوریه اکنون جریان ارتجاعی تحریر الشام به قدرت رسیده که پشتیبانی ترکیه را با خود دارد و در سوی دیگر که کردهای سوریه که امید به راه حل های آمریکا دارند و امریکا در مناطق آنها پایگاه ها و نیروهای نظامی خود را مستقر کرده است در جریان سازش ها و بده بستان های آمریکا و ترکیه "منبج" و "دیرالزور" را تخلیه و به نیروهای نیابتی ترکیه واگذار کردند. دولت ترکیه که هیچ نوع دولت کُرد را بر نمی تابد در سازش و چانه زنی با آمریکا و یا حمله به نیروهای کُرد سوریه سعی در عقب راندن هر چه بیشتر کُردها دارد و باید دید که آمریکا بر اساس منافع خود تا چه

شیعیان نیز از جمهوری اسلامی روی برگردانده و به طور مشخص در عراق که بزرگترین جمعیت شیعه پس از ایران وجود دارد، دو دستگی کامل در مورد جمهوری اسلامی دیده می شود و در ایران که اساساً مسئله شیعه و سنی برای مردم مطرح نیست و مردم بیشتر غیر مذهبی و ضد حکومت هستند.

در لبنان حزب الله بزرگترین پایگاه خود در جنوب را به همراه طیف گسترده ای از سران و فرماندهان خود را از دست داد و ذخایر تسلیحاتی آن نیز از بین رفت. حزب الله دیگر به جنوب لبنان نمی تواند باز گردد زیرا توان نظامی مقابله با اسرائیل را ندارد و اسرائیل هرگز نمی گذارد آنها به موقعیت سابق خود بازگردند. این جریان عقبه خود برای رسیدن کمک های تسلیحاتی و تدارکاتی را که همانا دولت سوریه و شریان حیاتی زنده ماندن بود را نیز از دست داد و به این اعتبار نمی تواند جایگاه سابق خود را مجدداً

باشکست سنگین حزب الله لبنان و حماس و در ادامه سرنگونی دولت اسد ستون فقرات "محور مقاومت" شکست. دو نیروی نظامی اصلی جمهوری اسلامی در مجاورت اسرائیل به همراه حماس، مهمترین نیروهای "محور مقاومت" که هم به لحاظ نظامی و هم به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک بودند که نابود شدند. بر خلاف رجز خوانی های سران جمهوری اسلامی هیچ چشم اندازی برای دست یابی به موقعیت سابق برای جمهوری اسلامی وجود ندارد. حتی از بُعد سیاسی نیز با وجود جنایات گسترده ای که اسرائیل در غزه و لبنان رقم زد هیچ وجهه سیاسی برای جمهوری اسلامی ایجاد نشد چرا که جمهوری اسلامی اساساً در میان دیگر مردم منطقه که شیعه نیستند بی اعتبار است و وعده های پیروزی "محور مقاومت" و نابودی اسرائیل از طرف جمهوری اسلامی دروغ از آب درآمدند و اعتبار جمهوری اسلامی بیشتر زیر سؤال رفت. حتی بخشی از



را از دست داده است و الباقی نیروهای مقاومتی نیز موقعیت و آینده خوبی ندارند. دوم اینکه نیروهای حکومتی به طور نسبی اعتماد به نفسشان پایین آمده و خطر را بیشتر و نزدیکتر حس می کنند و سوم اینکه مردم ایران پس از نابودی بخش اعظم "محور مقاومت" اعتماد به نفس بیشتری در ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی پیدا کرده اند. کارگران و مردم در ایران عموماً می دانند که جمهوری اسلامی تنها از طریق مبارزه انقلابی سرنگون خواهد شد و امید به آمریکا و اسرائیل و غیره ندارند. نیروهای چپ و کارگری و مردمی تنها با آلترناتیو و سازماندهی خود چه در داخل کشور و چه در منطقه می توانند منافع خود را پیش ببرند و امکان نابودی سرمایه داری را فراهم بیاورند.

فعلاً در ارتباط با اوضاع منطقه آنچه اهمیت دارد این است که اول این حقیقت را نشان بدهیم که "محور مقاومت" شکست سنگین و جبران ناپذیری خورده و دیگر قادر نیست شرایط سابق را احیا کند و دوم اینکه با افزایش اعتماد به نفس نسبی مردم سازماندهی و مبارزه بیشتری را پیش ببریم و در نهایت به ایجاد یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران و منطقه کمک کنیم. شرایط برای مردم خاورمیانه بیش از پیش فراهم شده تا ماهیت جریانات و دولت های ارتجاعی منطقه را مثل مردم ایران که عموماً پی به ماهیت حکومت اسلامی و دیگر جریانات ارتجاعی اسلامی برده اند را بشناسند و از آنها فاصله بگیرند. جنگ های ارتجاعی، قتل عام های وسیع و فقر و آوارگی بیشتر، مردم خاور میانه را به شدت تحت فشار قرار داده است. صدایی دیگر لازم است تا بتواند به مرور جای جریانات و دولت های ارتجاعی از محور مقاومت گرفته تا اسرائیل و طالبان و ترکیه و غیره را بگیرد. و تنها یک آلترناتیو سوسیالیستی در خاور میانه می تواند این مهم را تحقق ببخشد.

۱۹-۱۲-۲۰۲۴



بحران اقتصادی و سیاسی ایران جمهوری اسلامی را در رقابت با قدرت های جهانی و منطقه ای ضعیف کرده و امکان مانور بیشتر و قدرت نمایی سابق را ندارد. فساد سرپای حکومت را فراگرفته است و بحران ساختاری به شدت فاصله طبقاتی را افزایش و مبارزه طبقاتی را حاد کرده است. بر اساس مجموع مولفه ها جمهوری اسلامی دیگر توان اقتصادی و توان نظامی آن را ندارد تا "محور مقاومت" را احیا کند. تنها باید تلاش کند تا با چنگ و دندان دو نیروی نیابتی خود در عراق و یمن را حفظ کند که استراتژی قابل تحقق قدرتمندی در این دو مورد هم ندارد. تحریم های بیشتر که احتمالاً با سر کار آمدن ترامپ به جمهوری اسلامی اعمال خواهد شد، موقعیت جمهوری اسلامی را بیش از پیش وخیمتر می کند. تنها کارت بازی جمهوری اسلامی نزدیک شدن به سلاح هسته ای و تهدید غرب از این طریق است که آن هم با توجه به موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی، کارت بازی برنده ای به تنهایی نیست. چرا که از یکسو دیگر کارت های بازی را از دست داده و از سوی دیگر نه می تواند به تولید سلاح اتمی مبادرت کند چون به شدت مورد حمله نظامی قرار می گیرد و نه می تواند این کارت را رها کند چون کارت دیگری برای بازی ندارد. تنها تلاش جمهوری اسلامی باید این باشد که موقعیت شکننده خود را حفظ کند و همچنان به سرکوب جنبش کارگری و مردمی ادامه دهد.

هر چند پیشروی مبارزه طبقاتی و در نهایت پیروزی کارگران با سرنگونی جمهوری اسلامی لینک به مسائل منطقه ای نیست و تنها در روند مبارزه طبقاتی در داخل کشور سرنوشت جمهوری اسلامی رقم خواهد خورد، اما این واقعیت که جمهوری اسلامی در یک کلیت هم داخل مرزهای جغرافیایی و هم خارج از آن وجود داشت و اکنون کوچکتر و ضعیفتر شده است قابل توجه است. دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی همچنان قدرتمند هستند اما یک بازوی قدرتمند خود که همانا "محور مقاومت" بود

حد از نیروهای کرد سوریه پشتیبانی می کند و یا آنها را وجه المصالحه روابطش با ترکیه قرار خود داد. کردهای سوریه با از دست دادن استقلال خود وارد بازی قدرت های منطقه شدند و به هر شکل از این پس دو بازیگر اصلی سوریه، ترکیه و آمریکا هستند و جای پای برای جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد.

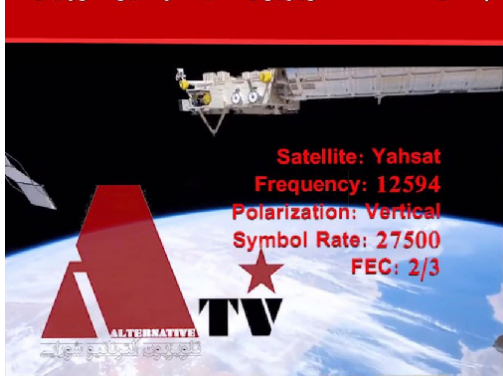
با توجه به همه این واقعیت ها می توان گفت که سه چهارم نیروهای اصلی "محور مقاومت" از بین رفتند و "محور مقاومت" به معنای سابق آن دیگر وجود ندارد. آن هلال مرتبط به هم از ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین دیگر وجود ندارد و به لحاظ



نظامی و ژئوپلیتیک در هم شکسته شده است. تنها نیروهای نیابتی باقی مانده جمهوری اسلامی در عراق - حشد الشعبی ها - و حوثی های یمن هستند که به هیچ شکل نمی توانند آن "محور مقاومت" سابق را نمایندگی یا احیا کنند. هر چند آنها هنوز هم نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی هستند اما به هیچ شکل در موقعیت حزب الله و دولت سوریه قرار ندارند و از طرف دیگر در موضع ضعف هستند چون بیش از پیش آمریکا با متحدان خود می توانند به آنها ضربه بزنند و یا آنها را به عقب برانند. حملات اسرائیل به حوثی ها به زودی آغاز خواهد شد و سپس نیروهای حشد الشعبی و وابستگان جمهوری اسلامی در دولت عراق تحت فشار قرار خواهند گرفت.

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

پخش ۲۴ ساعته تلویزیون های آلترناتیو شورایی



ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

سقوط بشار اسد و فاز جدید جنایات جنگی و اشغالگری دولت ترکیه در کردستان سوریه

محیط خانواده تأکید می کند، تأکید بر برابری اقلیت های ملی و مذهبی و جنسیتی در برابر قانون، دخالت دادن مستقیم مردم در امر اداره و مدیریت شهرها و روستاها و تأکید بر آزادی های سیاسی ... می توانند به جلب همبستگی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سراسر سوریه با جنبش حق طلبانه مردم کردستان یاری رسانند.

مردم ستمدیده کردستان سوریه باید هم پیمانان راستین خود را در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب سوریه، منطقه و سراسر جهان جستجو کنند. مردم کردستان سوریه در دل اوضاع پیچیده کنونی بیش از هر زمان دیگری به حمایت و پشتیبانی مردم آزادیخواه در کشورهای منطقه و سراسر جهان نیاز دارند. تجربه تاکنونی جهان نشان داده است که دولت آمریکا نه تنها هم پیمان ملیت های ستمدیده و جنبش های آزادی خواهانه در هیچ از گوشه ای از جهان نبوده، بلکه در به شکست کشاندن و به خون کشاندن این جنبش ها از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. آمریکا بیش از هفتاد سال است از نسل کشی و اشغالگری دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین حمایت می کند. جنایات جنگی و اشغالگری های دولت ترکیه در چند سال اخیر در کردستان سوریه بدون چراغ سبز و موافقت تلویحی دولت آمریکا انجام نمی گرفت.

از اینرو هر گونه هم پیمانی با آمریکا به اعتبار جنبش ستمدیده مردم کردستان در نزد افکار عمومی پیشرو و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب ضربه می زند. در این شرایط فقط آن نیرویی می تواند مردم ستمدیده کردستان را از این گذرگاه ها عبور دهد و منافعشان را نمایندگی کند که باور به نقش توده های مردم کارگر و زحمتکش در مدیریت و اداره و تعیین سرنوشت جامعه را به محک پراتیک زده باشد و تمام حقایق را در مورد سیاست های دولت آمریکا و منافع استراتژیک آن در همکاری با دولت ترکیه را با مردم در میان بگذارد.

در حالی که از طریق نیروهای میلیشیای وابسته به خود که آن را تحت عنوان "ارتش آزاد سوریه" سازمان داده، می خواهد به بخشی از ساختار حکومتی آینده سوریه تبدیل شود، در عمل نیز با جنگ و میلیتاریسم و اشغالگری برای نابودی تجربه حکومت خود گردان کردستان تلاش می کند. دولت ترکیه از اینکه ثبات حکومت خودگردان در کردستان سوریه توازن نیرو را به سود مبارزه مردم کردستان ترکیه تغییر می دهد شدیداً بیمناک است. از اینرو به سبک دولت نژادپرست اسرائیل با اشغال بخشی از سرزمین ها، شهر و شهرک های کردستان و درست کردن منطقه حائل در نوار مرزی مشترک با کردستان سوریه، محدودیت ها و شرایط بسیار سختی را به مردم این مناطق تحمیل کرده است. دولت ترکیه همزمان،



با تقویت گروه تروریستی اسلامی وابسته به خود بطور مستمر روستاها، شهرها و مسیرهای رفت و آمد مردم و نیروهای سوریه دمکراتیک را مورد تعرض قرار داده است.

در میان پیچیدگی های این اوضاع، مخاطرات و دام هایی که دولت نژادپرست ترکیه برای مردم کردستان سوریه گسترانده است فقط حضور فعال کارگران و زحمتکشان و زنان و مردان ستمدیده کردستان سوریه در صحنه سیاسی جامعه و نهادینه کردن دستاوردهای دمکراتیک تاکنونی و تلاش برای ایجاد و تحکیم پیوند با مردم آزادیخواه و برابری طلب در سراسر سوریه است که می تواند افق روشنی برای عبور از دوره را پیش روی جامعه قرار دهد. در این شرایط تأکید بر دستاوردهایی که بر برابری میان زن و مرد در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین بر حقوق زن در

همزمان با سناریوی سقوط رژیم دیکتاتوری بشار اسد که مطابق نقشه و برنامه از پیش طرح شده آمریکا، و رژیم فاشیستی ترکیه و در هماهنگی با دولت اسرائیل انجام گرفت، فاز جدیدی از جنایات جنگی و اشغالگری دولت ترکیه در کردستان سوریه آغاز شده است. با پیشروی نیروهای ارتجاعی هیئت تحریر شام و روند سقوط رژیم حاکم در سوریه مزدوران دولت ترکیه تحت نام "ارتش آزاد سوریه" با حمایت ارتش این کشور در یک سلسله عملیات، تهاجم خود به شهرهای منبج و تل رفعت را آغاز کرده و سرانجام با کشتار و زخمی کردن صدها نفر این دو شهر را به اشغال خود در آوردند و هزاران نفر از ساکنان این دو شهر را دوباره آواره کردند.

در ادامه هواپیماهای جنگی دولت فاشیست ترکیه با بمباران روستای "عین عیسا" در روز دوشنبه ۱۹ آذر ۱۱ عضو یک خانواده از جمله شش کودک را کشتند. اردوغان فاشیست از اشغال این دو شهر به دست نیروهای مزدور "ارتش آزاد سوریه" حمایت کرد و با این ادعا که «نیروهای کرد سوریه تحت حمایت آمریکا اجازه یافته اند از شهر منبج خارج شوند»، آشکارا نشان داد که در همکاری و هماهنگی با نیروهای آمریکا این جنایات و اشغالگری را در کردستان سوریه ادامه می دهد. این درحالی است که به گفته صالح مسلم عضو شورای رهبری "حکومت خود مدیریتی روزآوا، تا کنون علیرغم اظهارات متفاوت "هیأت تحریر الشام" و دیگران، بر اثر اعمال نفوذ دولت ترکیه، کردهای سوریه به عنوان بخش قابل توجه و مؤثری از طرفهای سیاسی این کشور، از مشارکت در پروژه تشکیل حکومت جدید کنار گذاشته شده اند. تداوم جنایات و اشغالگری دولت اردوغان در کردستان سوریه، در میان بیم و امید مردم در سراسر این کشور، خطر گسترش جنگ داخلی را در چشم انداز قرار داده است.

واقعیت این است که از همان نوامبر ۲۰۱۳ که جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه تشکیل شورای خودگردان انتقالی برای اداره مناطق تحت کنترل خود را اعلام نمود، دولت ترکیه نیز دشمنی آشکار خود را با این تجربه اعلام کرد. دولت ترکیه

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان

یورش وحشیانه دولت فاشیستی ترکیه به کردستان سوریه محکوم است!

"محور مقاومت" فرو پاشید!

دیوار حجاب اجباری هم

فرو می باشد!

۹۲۳ نفر از معلمان آزادی خواه ایران طی بیانیه ای مخالفت خود را با قانون موسوم به عفاف و حجاب اعلام کرده و از حق انتخاب پوشش زنان قاطعانه حمایت کرده اند. این معلمان آزاده در بخشی از بیانیه خود تأکید کرده اند که: «اقتدار مختلف جامعه و بویژه زنان و جوانان و بطور اخص دختران جوان آگاه و شجاع ما در عمل نشان داده اند که به اصل بنیادین حق مالکیت بر بدن باوری عمیق پیدا کرده اند و می دانند که سایر وجوه آزادی بر این اصل بنا شده است و در طول سال های اخیر بویژه از سال خونین ۱۴۰۱ اثبات کرده اند که حتی به قیمت جان اجازه نخواهند داد هیچ کس و بنا به هر دلیل این حق را از آن ها سلب نماید و بجز عقل سلیم و درک اجتماعی و بالطبع قانون برآمده از آن هیچ معیار محدود کننده دیگری را نخواهند پذیرفت.

از این رو ما به عنوان معلم پدر، مادر، همسر و شهروند بنا بر مسئولیت انسانی اجتماعی و حرفه ای خود برای پاسداری آزادی و حمایت از خواست معقول و انسانی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق جامعه مخالفت صریح خود را با این لایحه نامعقول که نه فقط تحدید کننده حق بنیادین یک انسان بلکه تهدید کننده امنیت روانی و جانی زنان و همه خانواده و بخصوص کودکان مدرسه ای که ما معلمان علاوه بر آموزش در کنار خانواده مسئول امنیت و سلامت جان و روان این عزیزان هستیم اعلام می نماییم و علاوه بر آن اعلام می نماییم که آماده هر گونه پشتیبانی و همراهی با دختران و زنان سرزمین مان و حمایت و دفاع از آن ها هستیم».

انتشار بیانیه ۹۲۳ نفر از معلمان آزادی خواه در حالی است که مجلس شورای اسلامی رژیم، در هفته های اخیر از تصویب قانون ارتجاعی و زن ستیزانه "حجاب و عفاف" توسط شورای نگهبان خبر داده است. شورای نگهبان این لایحه زن ستیزانه را تصویب و به مجلس ارسال کرده تا برای اجرا به دولت پزشکین ابلاغ گردد. کابینه پزشکین از ترس خشم و اعتراض مردم اعلام کرده که آمادگی اجرای این لایحه را ندارد. حکومت اسلامی در نظر دارد با توسل به دستگاه های سرکوب نظامی، امنیتی، قضایی و دم و دستگاه های تحمیق مذهبی و اخاذی مالی از مردم از طریق جریمه های سنگین این طرح را به اجرا درآورد.

در این طرح سرکوبگرانه همچنین اختیارات زیادی به مأموران امنیتی و نیروهای نظامی و انتظامی و قوه قضائیه برای شناسایی و پیگرد و مجازات کسانی داده شده است که علیه حجاب اسلامی تبلیغ و یا

حق ملت ستمدیده کرد حد و مرزی نمی شناسد و در این جنگ نابرابر همه تعهدات و توافقنامه های بین المللی را زیر پا گذاشته است.

اما راه دفاع از دستاوردهای تاکنونی در کردستان سوریه از مسیر تقاضای حمایت از دولتهای مرتجع آمریکا و اسرائیل نمی گذرد. سیاست، منافع و ماهیت دولتهای امپریالیستی همیشه در تقابل با منافع مردم کارگر و زحمتکش بوده و هست. توهم و انتظار حمایت از آمریکا و اسرائیل که دهها سال است هر جا که پا گذاشته اند سرنوشت مردم ستمدیده و بی دفاع و حقوق جهانشمول آنها را فدای منافع و سودپرستیهای بی حد و مرز خود کرده اند، سیاستی مخرب و مضر به حال آینده این مردم ستمدیده و مبارزه مستمر آنها برای رهایی است. سرنوشت عراق، افغانستان، سوریه، لیبی و دهها نمونه دیگر از جنگ و دخالت امپریالیستها مصداق این ادعا و این تجربه است.

مردم ستمدیده کردستان در سوریه تنها با اتکا به نیروهای سازمان یافته خود و تنها در اتحاد و همبستگی با مردم آزادیخواه و مترقی در سراسر سوریه و با حمایت و همبستگی بین المللی می توانند از دستاوردهای دموکراتیک تاکنونی خود دفاع کنند. تجربه مبارزه علیه داعش و مقاومت سربلند در کوبانی و عفرین همین را اثبات کرده است. مردم ستمدیده در کردستان سوریه لازم است مدافعین راستین و هم پیمان واقعی خود را در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب سوریه، منطقه و سراسر جهان جستجو کنند.

دیکتاتوری بشاراسد در اثر معامله پشت پرده قطبهای امپریالیستی سرنگون شد اما مردم جان به لب رسیده در سراسر سوریه هنوز فرسنگها از آزادی، امنیت و رهایی واقعی فاصله دارند. آزادی و رهایی کامل مردمانی که سالهای سال مجبور شدند جنگ و آوارگی را تحمل کنند، تنها در پرتو حضور فعال کارگران و زحمتکشان و زنان و مردان آگاه و آزادیخواه و با افق روشن و رادیکال میسر خواهد شد.

مردم ستمدیده در کردستان سوریه هم در این شرایط پیچیده و پرمخاطره و بویژه در مقابل یورش وحشیانه دولت فاشیستی اردوغان و مزدورانش شایسته بیشترین حمایت و همبستگی در منطقه و در سطح جهان هستند. ما ضمن محکوم کردن این حملات و وحشیانه و اعلام همبستگی مبارزاتی با مردم حق طلب در کردستان سوریه از مردم منطقه و کردستان و همه احزاب و تشکل های چپ و آزادیخواه تقاضا داریم که علیه این اشغالگری و سیاست تجاوزکارانه دولت مرتجع ترکیه اعتراض کنند..

با سقوط دیکتاتوری ۵۳ ساله اسد در سوریه که محصول توافقات پشت پرده دو قطب امپریالیستی دخیل در تحولات منطقه است، دولت فاشیستی اردوغان از فرصت استفاده کرده و با بکار گرفتن نیروهای نیابتی مرتجعی همچون "ارتش آزاد سوریه" یورشهای وحشیانه اش به مناطق تحت کنترل اداره خودمدریتی کردستان را شدیدتر کرده است. ارتش جنایتکار ترکیه با همکاری مزدوران تروریست محلی پس از تحمیل جنگ شدید شهرهای منبج و تل رفعت از شهرهای مهم در کردستان سوریه را اشغال کرده و همچنین بمباران قامیشلو و مناطق دیگر را همچنان ادامه میدهد.

ارتش ترکیه و نیروهای تروریست مزدور در سوریه که سالهاست شهرهای کردستان همچون کوبانی و عفرین را مورد حمله قرار داده اند، با این یورشهای وحشیانه نه تنها موجب تلفات سنگین جانی و مالی و کشته و زخمی شدن



دهها نفر از مردم بی دفاع شده اند بلکه عملاً خطر گسترش جنگ داخلی در سوریه را به یک امر واقع تبدیل کرده اند. در حالیکه حریم هوایی سوریه عملاً در کنترل آمریکا و دولت فاشیستی اسرائیل است، در میدان عمل این بمباران و حملات و وحشیانه نمی تواند بدون هماهنگی با آمریکا و دولت اسرائیل انجام گرفته باشد. دولت ارتجاعی اردوغان که خواب زنده کردن امپراتوری عثمانی را در خیال می پروراند در فکر این است که از خلأ پیش آمده پس از سقوط بشار اسد دیکتاتور استفاده کرده و محدوده جغرافیایی تحت سیطره خود در کشور سوریه را گسترش دهد تا بدین ترتیب موقعیت خود به عنوان یک نیروی تعیین کننده در دولت آتی سوریه را تحکیم کند.

اردوغان بر پیوند سیاسی و مبارزاتی مردم حقتطلب کرد واقف است و اداره خودمدریتی کردستان سوریه، دستاوردهای عمیق زنان و مردان آزادیخواه در این منطقه و وجود میلیشیای توده ای دهها هزار نفره را تهدید جدی برای قدرقدرتی خود حتی در داخل ترکیه می بیند. دولت فاشیستی ترکیه حماسه ها، توانایی و ظرفیتهایی که نیروهای مسلح متشکل از دهها هزار زن و مرد رزمنده کردستان سوریه در مقابل نیروی مافوق ارتجاعی و تا دندان مسلح داعش از خود نشان دادند را تهدید جدی در مقابل حاکمیت مبتنی بر دیکتاتوری و اختناق خود می بیند. دشمنی و سیاستهای ضدانسانی و نژادپرستانه اردوغان در

شده و همین واقعیت است که اینچنین حکومت اسلامی را نگران و سراسیمه کرده است. نیروهای اعزام شده به خیابانها و دانشگاهها برای عقب راندن زنانی که حجاب و روسری ها را به دور انداخته و رژیم و قوانینش را به چالش کشیده‌اند، کافی نیستند. توده‌گیر شدن این مبارزه رژیم را در مقابله با آن مستاصل ساخته است.

مبارزه متحدانه زنان و مردان آزاده‌ای که تحمیل حجاب اجباری را اهانت به حرمت انسانی خود میدانند، در آستانه پیروزی است. زمان آن فرا رسیده است که زنان ایران با دور انداختن حجابی که به زور سرکوب به آنها تحمیل شده است، عملاً و در کف خیابان، قوانینی که در این زمینه وجود دارد را ملغی سازند. مبارزه‌ای که با سوزاندن روسری ها در کف خیابان وارد فاز نوینی شد را میتوان با قاطعیت به سرانجام رسانید. جنبش دانشجویی ایران و بویژه بخش چپ و سوسیالیستی آن می تواند نقش برجسته‌ای در این کارزار داشته باشد. جنبش کارگری لازم است پرچم مبارزه علیه لغو حجاب اجباری را در دست بگیرد. زنان آزاده ایران در یک قدمی پیروزی و رژیم در لبه پرتگاه مبارزه با بی حجابی قرار گرفته است. مبارزه علیه حجاب اجباری را به یک کارزار سراسری تبدیل کنیم.



برای نمونه حضور گسترده زنان آزاده در خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، و پیشتازی آنان در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی سرچشمه آن مقاومت گسترده‌ای است که امروز در عرصه مبارزه با حجاب اجباری خود را نشان میدهد و سران رژیم و فرماندهان نیروی انتظامی را به ستوه آورده است.



روشن است که مبارزه با حجاب اجباری عرصه‌ای نیست که به خودی خود عمق و گستردگی مبارزات رهایی بخش زنان ایران را نشان دهد، اما مقاومت در برابر حجاب اجباری امروز به یک نماد مقاومت در برابر قوانین اسلامی و نادیده گرفتن دستورات حکومتی تبدیل شده است. کنترل پدیده بی حجابی از دست رژیم خارج

اقدام می کنند. به این ترتیب این یک طرح امنیتی علیه کل افراد جامعه است. تصویب این لایحه زن ستیزانه و ابلاغ آن به دولت در حالی است که به رغم موج های پی در پی سرکوب و عربده کشی امامان جمعه و جوله حجاب آنها در خیابان ها و فشار نیروهای حراست در دانشگاهها زنان آزاده و شجاع ایران با پافشاری بر حقوق انسانی و پایه ای خود در انتخاب نوع پوشش، همچنان بدون حجاب اجباری در اماکن عمومی حضور می یابند. زیر فشار ایستادگی و مقاومت شجاعانه زنان در برابر حجاب اجباری، سران و قانون گذاران رژیم ارتجاعی اسلامی بیش از دو سال است که در هراس از فروپاشی «دیوار برلین حجاب اجباری» و از دست دادن کنترل بر بدن زنان از ضرورت گنجاندن اعمال مجازات‌های شدید مانند شلاق و تبعید در این لایحه سخن می گویند.

هراس سران رژیم از فروپاشی دیوار حجاب اجباری و ترس کابینه پزشکین از اجرای لایحه «عفاف و حجاب» نشانه‌های واقعی از تغییر شرایط و از تغییر توازن قوایی است که در جامعه به وجود آمده است. این توازن قوای جدید آرام آرام و در نتیجه بیش از چهل سال مبارزه سنگر به سنگر زنان با آپارتاید جنسیتی و سیاست های زن ستیزانه حکومت اسلامی به امر واقع تبدیل شده است. مبارزه بدون انقطاع زنان طی بیش از چهار دهه گذشته و

بیانیه مشترک تشکلهای مستقل

«قانون» حجاب وعفاف، تجاوز آشکار به حقوق زنان و سلاحی دیگر برای سرکوب جنبش مترقی آنان است!

چیزی که این قانون را از دیگر قوانین مشابه متمایز می کند، قانونی کردن سرکوب زنان و خشونت دولتی علیه آنان است که با مجازات های سنگینی برای رفتارهایی به زعم حاکمان، «کشف حجاب»، «بد پوششی و ترویج آن در جامعه» است، پیش بینی می کند. این اما روی دیگر این قانون متحجر و آزادی کش، هشدار دور اندیشان خودی به حاکمیت و مسئولان آن است که ۴۵ سال تهاجم به حقوق زنان و تازبان و سرکوبشان نتوانسته زنان و دختران را از مبارزات بحقشان منصرف کند و زنان مبارز ایران با جسارت و پیشتازی، به رغم همه افت و خیزها، پرچم جنبش برابری خواهانه و مترقی زن، زندگی آزادی را بر افراشته نگه داشته اند. ذهنیت بشدت بیمار گونه طراحان این قانون ننگین واسارت بار، در بند بند آن خود را نشان می دهد. آزادی پوشش زنان را که حق مسلم آنان است، توطئه سفارش شده از سوی مخالفان نظام در خارج از کشور و با قدرت های خارجی قلمداد می کند.

تصویب لایحه عفاف و حجاب با هدف «قانونی» کردن وحشیانه ترین جنگ سراسری سازمان یافته حاکمیت و ارگان های سرکوب آن علیه زنان برای تحمیل حجاب به قیمت اعدام، زندان و جرایم سنگین نقدی و بستن راه هرگونه حمایت اجتماعی مردان و آحاد مردم از آزادی پوشش زنان با سیستم چند لایه مجازات ها تنظیم شده است. هدف دیگر تصویب و ابلاغ این قانون، تاکید و اصرار بر تغییر ناپذیر

مجازات ها شامل جریمه های نقدی سنگین، حبس، محدودیت های شغلی، محرومیت از فعالیت های اجتماعی و حتی ممنوعیت خروج از کشور است. این قانون همچنین نه تنها فضاهای عمومی، بلکه فضای مجازی و محیط های خصوصی را نیز تحت نظارت قرار می دهد که بیان کننده نقض آشکار حقوق و آزادی های فردی است.



هدف تدوین کنندگان این قانون ارتجاعی و ضد زن، نظارت و کنترل بیشتر بر پوشش و سبک زندگی شهروندان، تعیین تکلیف گسترده برای دستگاه های اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و صدور مجوز به همه نهادها و عناصر آتش به اختیار جیره خوار و دستور بگیر حکومت برای افزایش خفقان و بسته نگه داشتن جامعه به منظور سرکوب هر صدای آزادیخواهانه است.

لایحه ارتجاعی و سرکوبگرانه «عفاف و حجاب» با پشتیبانی مقامات عالی رتبه نظام و تأیید نهایی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به قانون تبدیل شد. این قانون که در ۷۴ ماده و پنج فصل تدوین شده است، عریان ترین حمله و سرکوب به حق انتخاب پوشش زنان و نمونه آشکار آپارتاید جنسی است، برمبنای تحجر، انجماد فکری و ذهنی و انحطاط و تباهی اخلاقی نظام مرد سالار تدوین شده است. این قانون سلاحی دیگر برای تجاوز به حقوق زنان است که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند و در همان حال تعرضی بی شرمانه به آزادی و حقوق دموکراتیک همه مردم است که در دستور حاکمیت، مجلس و نهاد های سرکوب قرار گرفته است.

هدف تدوین کنندگان این قانون ارتجاعی و ضد زن، نظارت و کنترل بیشتر بر پوشش و سبک زندگی شهروندان، تعیین تکلیف گسترده برای دستگاه های اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و صدور مجوز به همه نهادها و عناصر آتش به اختیار جیره خوار و دستور بگیر حکومت برای افزایش خفقان و بسته نگه داشتن جامعه به منظور سرکوب هر صدای آزادیخواهانه است.

پیام تسلیت
نماینده‌گی کومه له در خارج کشور
به مناسبت
درگذشت فراست جعفرقشلاقی
مادر مبارز سه رفیق جانباخته کومه له

با تأسف فراوان مطلع شدیم که "دایه فراست" امروز شنبه ۲۴ آذر ماه ۱۴۰۳ برابر با ۱۴ دسامبر ۲۰۲۴ در سن



۸۴ سالگی در شهر سنندج زندگی را بدرود گفت. "دایه فراست" یکی از مادران فداکار و دلسوز کومه له بود که سه فرزندش پرشنگ، پروین و نسرین رستم گرچی را در صفوف پیشمرگان کومه له از دست داد.

پسرش "سرکوت رستم گرچی" از کادرهای حزب کمونیست ایران و کومه له از آخرین دیدار با مادرش



تعریف می کند که او بهش گفته: "اگر زمانی مردم، قران بر روی قبرم نخوانید، سرود بخوانید چون من پیش دخترانم می روم".

دایه فراست "علیرغم اندوه بیقران جانباختن سه فرزند دلبندهش، همواره مشوق و یار و یاور پیشمرگان و مردم محروم و در میان مردم سنندج انسانی مورد احترام بود.

"نماینده‌گی کومه له در خارج کشور" از صمیم قلب درگذشت این مادر مبارز را به رفقا سرکوت و آرزو و خانواده و بستگانش تسلیت می گوید و یاد و خاطره اش را عزیز و گرامی می دارد.

نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

۲۴ آذر ۱۴۰۳

بیانیه ۹۲۳ نفر از معلمان در مخالفت
با قانون موسوم به عفاف و حجاب و
اعلام حمایت از حق انتخاب پوشش
زنان

با درود به مردم عزیز و گرامی ایران زمین بویژه زنان آزادی خواه!

آزادی گوهر گران‌بهایی است که در گذر زمان هر چه انسان‌ها آگاه‌تر شده‌اند بیش از پیش برای برخورداری از آن مبارزه و تلاش کرده‌اند. اما باید اعتراف کنیم که شوربختانه ما ایرانیان با وجود همه تلاشهای صورت گرفته، چندان که شایسته ما بوده است از این گوهر گران‌بها برخوردار نبوده‌ایم که مهمترین علت آن در این پنج دهه مطلق‌نگری ایدئولوژیک حاکم بر افکار حکمرانان ما بوده است.

اما خوشبختانه توسعه تکنولوژی ارتباطات و افزایش بیش از پیش آگاهی منجر به افزایش حق طلبی و پایداری در مقابل قوانین و حتی سنن متحجرانه آزادی‌ستیزانه و ضد حقوق بشری شده است. در این عرصه اقشار مختلف جامعه و بویژه زنان و جوانان و بطور اخص دختران جوان آگاه و شجاع ما در عمل نشان داده‌اند که به اصل بنیادین حق مالکیت بر بدن باوری عمیق پیدا کرده‌اند و می‌دانند که سایر وجوه آزادی بر این اصل بنا شده است و در طول سال‌های اخیر بویژه از سال خونین ۱۴۰۱ اثبات کرده‌اند که حتی به قیمت جان اجازه



نخواهند داد هیچ کس و بنا به هر دلیل این حق را از آن‌ها سلب نماید و بجز عقل سلیم و درک اجتماعی و بالطبع قانون برآمده از آن هیچ معیار محدود کننده دیگری را نخواهند پذیرفت.

از این رو ما به عنوان معلم پدر، مادر، همسر و شهروند بنا بر مسئولیت انسانی اجتماعی و حرفه‌ای خود برای پاسداشت آزادی و حمایت از خواست معقول و انسانی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق جامعه مخالفت صریح خود را با این لایحه نامعقول که نه فقط تحدید کننده حق بنیادین یک انسان بلکه تهدید کننده امنیت روانی و جانی زنان و همه خانواده و بخصوص کودکان مدرسه‌ای که ما معلمان علاوه بر آموزش در کنار خانواده مسئول امنیت و سلامت جان و روان این عزیزان هستیم اعلام می‌نماییم و علاوه بر آن اعلام می‌نماییم که آماده هر گونه پشتیبانی و همراهی با دختران و زنان سرزمین مان و حمایت و دفاع از آن‌ها هستیم.

با امضای ۹۲۳ نفر از معلمان

بودن رویکرد خشن و زن ستیز مرد سالارانه حاکمیت سرمایه داری - اسلامی نسبت به آزادی پوشش زنان به رغم هر حرکت اعتراضی و جنبش عمومی زنان برای حق آزادی و برابری است.

جمهوری اسلامی با سرکوب خشن و یا قانونی کردن تعرض به زنان تلاش می کند مردم زحمتکش و به ویژه زنان آگاه و جسور و حق طلب را برای اطاعت



از بردگی وادار کند. اما تاریخ سرتاسر افتخار آمیز و خستگی ناپذیر جنبش زنان به رغم روش های متفاوت سرکوب علیه آزادی و برابری، عرصه های مختلفی برای کسب آزادی و حق حیات خود را برگزیده است، هرگز تسلیم قانونی که ابتدائی ترین حقوق زنان را به چالش گرفته، نخواهد شد. زنان آزادیخواه در این مبارزه از حمایت همه طبقات و اقشار زحمتکش جامعه برخوردار هستند. همبستگی طبقاتی و انسانی اقتضا می کند که همه جنبش های اجتماعی، بویژه جنبش های کارگران، معلمان، روشنفکران، دانشجویان، بازنشستگان و پرستاران در حمایت پیگیرانه از حقوق زنان با صف متحد در کنار همدیگر قرار گیرند.

تشکل های مستقل، امضا کننده این بیانیه در راستای این هدف مشترک، مخالفت خود را با قانون زن ستیز «عفاف و حجاب» اعلام می کنند و از مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق خود که بخش بسیار مهم و تعیین کننده ای از حقوق اساسی توده های مردم است، حمایت می کنند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
گروه اتحاد بازنشستگان
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد
تشکل های کارگری
کارگران بازنشسته خوزستان

دوشنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۳

۱۶ دسامبر ۲۰۲۴

”محور مقاومت“ و عمق استراتژیک رژیم جمهوری اسلامی فرو پاشید!

گفته می‌شود در ادامه و در راستای تحولات منطقه، آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای از آیت الله سیستانی می‌خواهند طی فتوایی اعلام کند که اسلحه نباید در دست احزاب و گروههای سیاسی در عراق (منظور حشد شعبی) باشد. قابل ذکر است که در زمان حمله داعش به عراق، گروههای شیعه با استفاده از فرصت و با توجیه مقابله با خطر داعش، از آیت الله سیستانی فتوایی برای تأسیس حشد شعبی به مثابه تشکیلات سیاسی نظامی گرفتند. اما با توجه به وابستگی احزاب شیعه در قدرت به جمهوری اسلامی، گروههای حشد شعبی از همان ابتدا با تمام امکانات دولتی به ابزار پیشبرد سیاستهای رژیم اسلامی و به نیروی ”محور مقاومت“ آن تبدیل شدند. آنان در جریان سرکوب اعتراضات توده‌های مردم معترض در سال ۲۰۱۹ معروف به (انقلاب تشرین) با کشتار و ترور و ربودن بیش از ۶۰۰ نفر از فعالان سیاسی معترض عراقی جنایتهای بیشماری آفریدند. حشد شعبی در واقع به شاخه‌ای از سپاه پاسداران تبدیل شد. از این نظر اینک مسئولان و فرماندهان بالای آن همانند سپاه پاسداران فاسد و به مافیای قدرت و ثروت در عراق تبدیل شده‌اند.

علاوه بر آن در یک سال گذشته گروههای تندرو حشد شعبی از جمله ”نجبا - حزب الله عراق - کتاب اهل حق - کتاب سیدالشهدا“ که مستقیماً تحت امر سپاه پاسداران و خامنه‌ای می‌باشند، به عنوان بازوی سرکوب سپاه پاسداران در سوریه و عراق عمل کرده‌اند. آنها بارها به سوی اسرائیل و پایگاههای آمریکا در منطقه موشک و پهباد شلیک کرده‌اند که بر اثر عکس‌العمل آنان، مردم ستمدیده عراق دچار خسارات و تلفات زیادی وارد شده است. منحل کردن گروههای مسلح حشد شعبی در عراق، مرحله و فاز دیگری از برنامه آمریکا و اسرائیل در جهت تغییر معادلات و شکل دادن به نظم دیگری در خاورمیانه می‌باشد. تلاش برای خلع سلاح حشد شعبی از جانب آنان، جمهوری اسلامی را به شدت نگران آینده و بقای خود کرده و آنرا گامی دیگر در جهت فروپاشی خود می‌داند. به ویژه آنکه جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای می‌دانند که پشت جبهه امنی ندارند، و در داخل ایران نیز با تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و دیگر جنبش‌های اعتراضی قرار دارند که تحت شرایط جدید رویکرد تعرضی تری بخود خواهند گرفت.



کنند. از آنجا که خامنه‌ای می‌داند کسی گوشش بدهکار دروغ‌گویی و موعظه‌های عوام‌فریبانه‌اش نیست، وقیحانه به تهدید مخالفان پرداخت تا سکوت نمایند. او گفت: ” اگر کسی به ویژه در داخل در تحلیل خود به گونه‌ای سخن بگوید که معنای آن خالی کردن دل مردم باشد، جرم است و مسئولان باید به آن برخورد کنند. به دنبال خامنه‌ای، دادستانی کل کشور نیز با صدور اطلاعیه‌ای از فعالان رسانه‌ای و فضای مجازی خواست از پرداختن به موضوعاتی که ”امنیت روانی جامعه را مخدوش می‌کند“ خودداری کنند. قالیباف دزد و سلامی فرمانده ابله سپاه



پاسداران نیز با رجز خوانی مردم را تهدید به سکوت در رابطه با این شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی کردند. البته این تهدیدات خود نشانه شکست و ضعف و زبونی رژیم اسلامی است و کسی را نمی‌ترساند.

اما پیداست که روند تضعیف و محدود کردن جمهوری اسلامی از جانب آمریکا، اسرائیل و دیگر قدرتهای سرمایه داری به اقدامات تا کنونی محدود نمی‌گردد. از قرار معلوم برنامه‌هایی برای خلع سلاح و محدود کردن حشد شعبی به عنوان یکی دیگر از نیروهای باصطلاح ”محور مقاومت“ رژیم اسلامی در عراق نیز در جریان است. روز پنج‌شنبه ۲۲ آذر ”محمد الحسیان“ نماینده ویژه گوترش دبیر کل سازمان ملل در عراق، با آیت الله سیستانی مرجع تقلید شیعیان در محل سکونتش در نجف دیدار و گفتگو کرد. ”الحسیان“ که حامل پیامی برای سیستانی بود، گفت: ”امروز با آیت الله سیستانی دیدار داشتیم. آخرین تحولات منطقه به ویژه سوریه پس از سرنگونی نظام اسد توسط گروههای مسلح مخالف را بررسی کردیم. ایشان به حفاظت از عراق در برابر هرگونه تنش در منطقه تمایل دارد.“ الحسیان در توضیح هدف این دیدار که دومین دیدارش با آیت الله سیستانی طی چند هفته گذشته بود گفت: ”امروز در مورد نشست‌هایی که در آمریکا در رابطه با عراق انجام شده، مطالبی را به اطلاع ایشان رساندم و راههای دوری از هرگونه تنش که به عراق آسیب برساند را بررسی کردیم و هم‌منظر بودیم که عراق نباید به عرصه تسویه حسابها تبدیل شود.“

روز چهارشنبه ۲۱ آذر و چهار روز پس از فروشی رژیم بشار اسد هم پیمان نزدیک و دیرینه جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای با حالتی خشم آلود و سراسیمه در ”حسینیه خمینی“ ظاهر شد تا در مقابل جمعی دستچین شده، به توجیه شکست استراتژی بقای حکومتش بپردازد؛ شکست یکی از اساسی‌ترین پایه‌های ”جنگ بازدارنده و عمق استراتژیک“ یعنی از دست دادن سوریه به دنبال لبنان. پرخاشگری، عدم انسجام و تناقضات آشکار در بیانات آن روز خامنه‌ای، نشانه سرخوردگی و ناامیدی او بود.

خامنه‌ای در واکنش به سقوط رژیم بشار اسد در سوریه گفت: ”نباید تردید کرد که آنچه در سوریه اتفاق افتاده، محصول یک نقشه مشترک آمریکایی و صهیونیستی است. بله یک دولت همسایه سوریه (منظور ترکیه) نیز نقش آشکاری در این زمینه ایفا کرده و الان هم ایفا می‌کند. اما شک نکنید که مناطق تصرف شده سوریه به وسیله جوانان غیور سوری (و نه نیروهای محور مقاومت) آزاد خواهد شد.“ او با توهین و بد دهنی به بسیاری از روشنفکران، محققان و تحلیلگران سیاسی که اثباتاً ابعاد وسیع نتایج و پیامدهای فروپاشی رژیم جنایتکار بشار اسد را بررسی کرده‌اند، آنان را نادان و بی‌خبر نامید که معنای مقاومت را درک نمی‌کنند و می‌گویند جمهوری اسلامی با سقوط بشار اسد ضعیف خواهد شد. او آرزو کرد که: ”به حول و قوه الهی و به اذن الله تعالی ایران اسلامی قوی و مقتدر است و مقتدرتر هم خواهد شد. خامنه‌ای در حالی با تجاehl اقتدار رژیمش را به انشالله و ماشالله حواله می‌دهد که نیروهای باصطلاح ”محور مقاومت“ که در ۴۵ سال گذشته سرهم بندی کرده بود، یکی بعد از دیگری در حال فروپاشی هستند. از حماس و حزب الله لبنان گرفته تا زینبیون و فاطمیون و تا مرکز و پایگاه اصلی آن‌ها که رژیم جنایتکار اسد بود.

هدف اصلی خامنه‌ای از این اظهارات یا منبری تقویت روحیه صفوف و نیروهای حکومتش می‌باشد که به دنبال تحولات منطقه در غزه و لبنان و به ویژه فروپاشی سریع و غیر قابل انتظار رژیم اسد، به شدت تضعیف گردیده و دچار تردید شده‌اند. او خطاب به آنان گفت که: ”مطمئن باشید این شرایط عوض خواهد شد. مقاومت تضعیف نشده و قویتر خواهد شد.“ اما شکست جمهوری اسلامی در استراتژی ”جنگ بازدارنده“ و سیاستهای توسعه طلبانه منطقه‌ای، آنچنان آشکار و کمرشکن بوده است که بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران سیاسی و نظامی و حتی سپاه پاسداران و خودیها نیز به آن اذعان می‌